|  |
| --- |
|  |

|  |
| --- |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
|  |

**سهو ونسيان المعصوم**

الملتقى الاسبوعي 22 - معهد الدراسات العليا الدينية واللغوية - النجف

(متن – ترجمه)

****

**احمد الحسن**

**\*www.almahdyoon.org\***

**سهو ونسيان المعصوم**

**الملتقى الاسبوعي 22 - معهد الدراسات العليا الدينية واللغوية – النجف**

لینک متن فارسی ج1:

http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=32980&p=83253#post83253

متن عربی ج1:

http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=36747

صوتي تصويري عربي ج1:

https://m.youtube.com/watch?feature=youtu.be&v=fMIzjL4lpp0

لینک متن فارسی ج2:

http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=33064&p=83361#post83361

متن عربی ج2:

http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=36844&p=128044#post128044

صوتي تصويري عربي ج2

https://m.youtube.com/watch?feature=share&v=GoyqsTpROag

لینکمتن فارسی ج3:

http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=33192&p=83517#post83517

متن عربی ج3:

http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=36910

صوتي تصويري عربي ج3

https://m.youtube.com/watch?v=uCVA21q9sIE

**“سهو و نسیان معصوم” ج1**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**‏و الحمد لله رب العالمين ‏و صلى الله على محمد وآله. سلام عليكم ورحمة الله وبركاته ‏**

**موضوع بحثنا في هذا الملتقى اليوم هو "سهو ونسيان المعصوم".**

**السهو هو عدم التذكر الذي يؤدي إلى فعل أو ترك الشيء عن غفلة وبغير علم.**

**والنسيان بالأصل هو عدم التذكر الذي يؤدي إلى ترك الشيء عن غير علم أو غفلة، وعدم تذكر المعلومة هو أيضاً ترك ‏شيء عن غفلة.‏**

موضوع مبحث ما در همایش امروز «سهو(غفلت) و نسیان(فراموشی) معصوم» می‌باشد.

سهو همان یادآور نشدن است که به انجام دادن کاری یا ترک چیزی از روی غفلت و بدون دانش مُنجر می‌شود. و نسیان در اصل، همان یادآورنشدن است که به ترک چیزی از روی عدم دانش یا غفلت منجر می‌شود. و فراموش کردن دانشی، همچنین ترک چیزی بر اثر غفلت است.

**ويستخدم أيضاً لفظ النسيان في وصف ترك وإهمال الشيء عن علم وعمد، ولكن هذا المعنى يحتاج قرينة تصرف اللفظ ‏إليه لأن الأصل في النسيان هو الترك عن غفلة، وليس الترك عن علم وإهمال – إهمال متعمد – وهذا المعنى الأخير هو ‏المنسوب إلى الله سبحانه وتعالى بقوله: {الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا ‏لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ}.**

همچنین لفظ فراموشی در توصیف ترک و اهمال چیزی‌ از روی دانش و عمد می‌باشد. ولی این معنا به قرینه‌ای نیاز دارد که لفظ را به آن باز گرداند؛ به این خاطر که اصل در فراموشی ترک کردن از روی غفلت است و نه ترک از روی دانش و بی‌تفاوت بودن؛ بی‌تفاوت بودن از روی عمد. این معنای آخر با این سخن خداوند، به او منسوب می‌شود: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ ‏يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»، «همانان كه دين خود را سرگرمى و بازى پنداشتند، و زندگى دنيا مغرورشان كرد. پس همان گونه كه آنان ديدار امروز خود را از ياد بردند، و آيات ما را انكار مى‏كردند، ما [هم‏] امروز آنان را از ياد مى‏بريم.»(اعراف: 51)

**‏**

**"نَنْسَاهُم"ْ أي نتركهم ونهملهم.‏**

«نَنْسَاهُمْ» به این معناست که آنان را رها می‌کنیم و نسبت به آنان بی تفاوت می‌شویم.

**أيضاً قوله تعالى: {الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ ‏نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ}.** «مردان و زنان دو چهره، [همانند] يكديگرند. به كار ناپسند وامى‏دارند و از كار پسنديده باز مى‏دارند، و دست‌هاى خود را [از انفاق‏] فرو مى‏بندند. خدا را فراموش كردند، پس [خدا هم‏] فراموششان كرد. در حقيقت، اين منافقانند كه فاسقند.» (توبه: 67)

**فـ "نَسِيَهُمْ" أي أن الله تركهم وأهملهم.‏**

**فهذا النسيان المنسوب إلى الله هنا ليس ترك فقط – كما توهم بعضهم – وإلا لقال الله "نتركهم" "فتركهم"، بل المراد هو ‏ترك مع الإهمال وعدم الاهتمام عن علم. ‏**

«نَسِيَهُمْ» به این معناست که خداوند آنان را رها کرده است و نسبت به آنان بی تفاوت است.این نسیان که در اینجا به خداوند منسوب است -همان‌طور که برخی پنداشتند- فقط ترک نمی‌باشد و الا خداوند می‌فرمود: «نتركهم» «آنان را ترک می‌کنیم.» بلکه منظور ترک با بی تفاوت بودن و اِهتمام نداشتن از روی دانش می‌باشد.

**فالخلاصة هنا، هناك معنيين للنسيان: ‏**

**الأول: هو الترك مع الغفلة، وهذا هو النسيان الذي نعرفه ويتبادر معناه إلى ذهن المتلقي مباشرة عندما يسمع لفظ ‏‏"نَسِيَ".**

خلاصه این است که در این مورد، دو معنا برای فراموشی وجود دارد:

اول: ترک با غفلت. این همان فراموشی است که آن را می‌شناسیم و زمانی که لفظ «نسی» «فراموش نمود.» را می‌شنویم، معنایش مستقیماً به ذهن فرد می‌رسد.

**وهناك معنى ثانٍ يحتاج قرينة تصرف المعنى إليه وهو الترك مع العلم وتقصّد الإهمال، ولا يصرف عادةً لفظ ‏‏"النسيان" لمعنى الترك المجرد، بل هذا المعنى له لفظ يستعمل له وهو لفظ "تَرَكَ". ‏**

در اینجا معنای دومی وجود دارد که نیازمند قرینه‌ای است که معنا به آن بازگردد. آن همان ترکِ از روی دانش می‌باشد و قصد بی تفاوت بودن باشد معمولاً لفظ نسیان به معنای فقط ترک کردن باز نمی‌گردد. این معنایی است که لفظی دارد که از آن استفاده می‌شود و آن لفظ «تَرَکَ» «ترک نمود.» می‌باشد.

**وما نحن بصدد بحثه ومناقشته في هذا الموضوع وفي هذا الملتقى هو النسيان من النوع الأول أي الترك مع الغفلة. ‏**

مسأله‌ای که ما در صدد بحث و مناقشه آن در این موضوع و در این همایش را داریم، همان فراموشی از نوع اول است؛ یعنی ترک با غفلت.

**في الحقيقة إن مسألة السهو والنسيان عند الإنسان عموماً مرتبطة من جهة بالنفس الإنسانية، ومن جهة أخرى بالدماغ ‏الذي هو آلة بيولوجية في جسم الإنسان — في جسم أي انسان مكتمل، وهذه الآلة البيولوجية لديها قدرات محدودة مثل ‏قدرة الدماغ على التركيز — الدماغ له قدرة محدودة على التركيز والتذكر، وطبيعي جداً أن لا يتمكن الدماغ من التركيز ‏ومتابعة عدة أمور في آن واحد بدقة متناهية.**

**فالنسيان والسهو وخصوصاً في الأفعال المركبة أو المتراكبة أو المتتالية حالة ‏طبيعية لا يخلو منها إنسان لأنه ‏لازمة تلازم دماغنا المادي لا يمكن التخلص منها.**

در حقیقت و به طور کلی مسأله سهو و نسیان نزد انسان از یک جهت به نفس انسانی مرتبط است و از جهت دیگر به مغز مرتبط است که ابزار بیولوژی در جسم انسان است؛ در جسم هر انسان کاملی. این ابزار بیولوژی است که توانایی‌های محدودی دارد؛ مانند توانایی مغز به متمرکز شدن. برای مغز توانایی محدودی در متمرکز شدن و یادآوری است.

واقعاً طبیعی است که مغز نمی‌تواند در آنِ واحد با نهایت دقتش تمرکز کند و مسائل را پی گیری کند. طبیعی است که هیچ انسانی از نسیان و سهو جدا نمی‌باشد؛ مخصوصاً در کارهای ترکیبی یا پشت سرهم یا پی در پی(قطع صدا) …با مغز مادی ما همراه است و از آن رهایی نمی‌یابد.

**ولهذا تجد كثير من الناس يحاولون أن ‏يعصموا أنفسهم من النسيان والسهو بتسجيل ملاحظات ‏في أوراق حول مواعيدهم والأعمال التي يجب أن يقوموا بها، بل تجد من لديهم أعمال مهمة ‏يضعون أشخاص آخرين لتسجيل مواعيدهم وأعمالهم ومتابعتها وتذكيرهم بها، وتجد مصنِّعي بعض المعدات التي ‏يستعملها الإنسان – أو يعمل عليها الإنسان – يضعون منبّهات ضوئية أو صورية أو صوتية، لأن فيها أكثر من جهة تحتاج ‏مراقبة، وهم يعلمون بالتجربة أن الإنسان ينسى ويسهو بمراقبة بعضها عن بعضها الآخر.**

به همین خاطر بسیاری از مردم را می‌یابیم که تلاش می‌کنند که خودشان را با نگاشتن نکاتی از نسیان و سهو در امان بدارند(قطع صدا) …و علاوه بر کارهایی که باید آن را انجام دهند. افرادی که نزدشان کارهایی مهمی می‌باشد، اشخاصی قرار می‌دهند تا قرارها و کارهایشان را بنگارند و به آنان یادآوری نمایند و سازندگان برخی از ابزارهایی را می بینید که انسان از آن استفاده می‌کند یا انسان بر روی آن کار می‌کند؛ آنان یادآوری کننده‌های نوری یا شکلی یا صوتی قرار می‌دهند؛ به این خاطر که در آن، بیشتر از یک جهت می‌باشد که نیاز به مراقبت دارد و آنان با تجربه می‌دانند که انسان با مراقبت برخی مسائل نسبت به برخی دیگر، نسیان و سهو دارد….

**الإنسان يذهب لجلب شيء يخصه ثم عندما يصل للمكان يجد نفسه قد نسي سبب مجيئه لهذا المكان، لأنه مرَّ بطريقه ‏بأشياء شغلت دماغه عن التركيز على الأمر الأول الذي جاء بطلبه.**

**الإنسان يتكلم في أمر معين ثم ينتقل إلى فكرة أخرى ‏يركز عليها قليلاً ثم يريد أن يعود إلى صلب الموضوع الذي كان يتحدث فيه؛ فيجد نفسه قد نسي عن ماذا كان يتكلم ‏وربما يطلب من الذين معه تذكيره في ماذا كان يتكلم.**

**أو أنه يريد أن يتحدث في موضوع بعض الأحيان فيبادره ‏الشخص المقابل بالحديث بموضوع آخر فيجد نفسه قد نسي الموضوع الذي أراد طرحه.‏**

انسان به سوی آوردن چیزی می‌رود که به او مرتبط است. سپس زمانی که به مکان می‌رسد، خودش را این‌گونه می‌یابد که دلیل رفتنش به این مکان را فراموش کرده است؛ به این خاطر که در راه به چیزهایی مشغول شده است که مغزش را از تمرکز بر مسأله آغازین که به خاطرآن آمده ، بازداشته است. انسان در مورد مسأله‌ی مشخصی سخن می‌گوید و به تفکر دیگری منتقل می‌شود و اندکی روی آن تمرکز می‌کند. سپس می‌خواهد به موضوع اصلی باز گردد که در موردش سخن می‌گفت. ولی خودش را می‌یابد که فراموش کرده در مورد چه موضوعی بحث می کند . وشایداز افرادی که با او هستند، درخواست می‌کند که در مورد سخنش یادآوری نمایند یا او می‌خواهد برخی اوقات در همراه او هستند بخواهد که او را یاد آوری کنند که در چه موردی صحبت می کرده ،یا گاهی درمورد موضوعی سخن بگوید و فرد مقابل در مورد موضوع دیگری سخن می‌گوید. او خودش را می‌یابد که موضوع مطرح شده را فراموش کرده است.

**والنسيان في كل تلك الحالات سببه أن قدرة الدماغ الإنساني على التركيز على عدة أمور في وقت معين محدودة، فهو ‏ينشغل بالتركيز على موضوع معين عن الآخر، وهذه مسألة طبيعية في الجسم الإنساني ولا تتعلق بروحه أو بنفسه ‏حتى يكون لارتقائه وعلو شأنه الروحي دخلٌ فيها.**

**فكون طبيعة الإنسان أنه ينسى ويسهو مسألة تجريبية، الكل يراها ‏ويستطيع أن يلمسها بمراقبة حاله وحال بقية الناس، وهي مثبتة علمياً؛ والمعصوم إنسان، فالسهو حالة طبيعية تعرض ‏له كغيره من البشر، وبالتالي فافتراض عصمته من السهو سواء مطلقاً أم في العبادة يحتاج دليل قطعي وهو – أي الدليل ‏القطعي – هو آية محكمة أو رواية قطعية الصدور وقطعية الدلالة على المطلب أو دليل عقلي تام، وهذه كلها مفقودة لدى ‏القوم الذين يدّعون الاعتقاد بعصمة المعصوم من السهو والنسيان مطلقاً أو في العبادة.**

دلیل فراموشی در همه این حالات آن است که توانایی مغز انسان نسبت به تمرکز در برخی مسائل در زمان مشخص، محدود است. او در مورد موضوع مشخصی -و نه غیر آن- مشغول می‌شود. این مسأله در جسم انسان، طبیعی است و به روح یا نفس او تعلق ندارد تا برای آن در ارتقا و بالارفتن مقام روحی‌اش دخالتی باشد. اینکه طبیعت انسان این است که نسیان و سهو دارد، مسأله تجربی است. همه می‌توانند آن را ببینند و آن را با مراقبت حالتش و حالت بقیه مردم، لمس کنند. آن به صورت علمی ثابت شده است و معصوم انسان است. سهو حالت طبیعی است که مانند بقیه انسان‌ها برای او عارض می‌شود و در نتیجه فرض عصمت ایشان از سهو -چه به صورت مطلق یا در عبادت- به دلیل قطعی نیازمند است و این دلیل قطعی همان آیه محکم یا روایت قطعی الصدور و قطعی الدلاله نسبت به این مطلب است یا دلیل عقلی تام. همه این‌ها نزد گروهی که مدعی اعتقاد به عصمت معصوم از سهو و نسیان به صورت مطلق یا در عبادت می‌باشند، مفقود است.

**ومسألة نسيان وسهو المعصوم تجد أن متكلمي الشيعة وفقهاءهم أنفسهم لم يتفقوا على قولٍ فيها، فضلاً على أن يتفق عليها متكلمي وفقهاء الإسلام جميعاً، وإن شاء الله سيخرج المؤمن وطالب الحق من هذا الموضوع بحقيقة ونتيجة واضحة لا لبس فيها بالنسبة لمسألة السهو والنسيان، حقيقةً لا ‏تخالف محكم وصريح القرآن الكريم. ‏**

در مورد مسأله سهو و نسیان معصوم می‌بینی که خود متکلمین و فقهای شیعه در مورد آن روی سخنی اتفاق نظر ندارند؛ چه برسد به اینکه همه متکلمین و فقهای اسلام نسبت به آن اتفاق نظر داشته باشند. ان شاالله مومن و طالب حق از این موضوع با حقیقت و نتیجه روشنی که پوششی در آن نمی‌باشد، بیرون می‌رود؛ در مورد مسأله سهو و نسیان. حقیقتی که با محکم و صریح قرآن مخالفت ندارد.

**بالنسبة للعلاقة بين خليفة الله والتذكر والسهو والنسيان، هناك عدة فروض لهذه العلاقة: ‏**

در مورد ارتباط خلیفه خداوند و یادآوری و سهو و نسیان، چند فرض وجود دارد:

**• الفرض الأول: هو أن خليفة الله لا ينسى ولا يسهو مطلقاً بذاته، وهذا باطل وغلو حيث يلزم منه أن خليفة الله في أرضه ‏نور لا ظلمة فيه، أي كمال مطلق، وهذا القول باطل لأن النور اللا ظلمة فيه هو اللاهوت المطلق سبحانه لا غير، كما ‏أن القول بالعصمة الذاتية من السهو والنسيان لا يمكن أن يشمل جهة دون أخرى — فنقول أنه معصوم ذاتياً عن السهو ‏في التبليغ وفي العبادة وغير معصوم في الأمور الدنيوية؛ لأن معناها أن ذاته عاصمة**

فرض اول: اینکه خلیفه خداوند مطلقاً و با ذات خود نسیان و سهو ندارد. این باطل و غلو است؛ به این خاطر که لازمه این مسأله آن است که خلیفه خداوند در زمین، نوری باشد که ظلمت وتاریکی در آن نخواهد بود. یعنی کمال مطلق. این سخن باطلی است؛ زیرا که نوری که ظلمتی در آن نمی‌باشد، همان لاهوت مطلق –سبحانه است- و نه غیر . همان طور که امکان ندارد که سخن به عصمت ذاتی از سهو و نسیان، فقط شامل یک جهت شود. تا در نتیجه بگوییم که ایشان به صورت ذاتی از سهو در تبلیغ و عبادت، معصوم باشد و در مسائل دنیوی معصوم نباشد؛ به این خاطر که معنایش این است که ذاتش عاصم و بازدارنده است.

**فلو انتقضت هذه العصمة من ‏السهو والنسيان من جهة؛ لانتقض كون أن ذاته عاصمة، وبالتالي انتقضت أي عصمة ذاتية له من السهو والنسيان، ‏ولهذا لابد من الالتفات إلى أن كلمات بعضهم في كون انتقاض العصمة من السهو من جهة يعني انتقاضها من كل جهة ‏لا يصح إلا إن كان مبنياً على أن عصمة المعصوم ذاتية – يعني عصمته من السهو – وهو أمر باطل لأن المعصوم ‏عصمةً مطلقةً بذاته هو كامل مطلق بذاته وهو الله سبحانه لا غير. ‏**

اگر این عصمت از سهو و نسیان از یک جهت از بین برود، این مسأله که ذاتش بازدارنده است از بین می‌رود. و در نتیجه هر عصمت ذاتی از سهو و نسیان از بین می‌رود. به همین خاطر باید به سخن برخی از آنان توجه شود؛ در مورد اینکه از بین بردن عصمت از سهو از یک جهت، به معنای از بین رفتن آن از همه جهت‌هاست. این مسأله صحیح نمی‌باشد، مگر در صورتی که بر این بنا شده باشد که عصمت معصوم ذاتی است. یعنی عصمت او از سهو. این مسأله باطلی است؛ به این خاطر که فردی که معصوم بذاته و عصمت مطلق است، همان کامل مطلق بذاته است و او فقط خداوند سبحان می‌باشد.

**• الفرض الثاني: وهو أن خليفة الله لا ينسى ولا يسهو مطلقاً لوجود مذّكر له يعصمه من السهو والنسيان مطلقاً، ومع أن ‏منكري السهو والنسيان لم أجدهم عادةً يفرقون بين القول الأول والثاني التي بينتها هنا، ولكن سأحمل قولهم على الثاني ‏حتى لا نضعهم في دائرة الاتهام بالغلو. فأقول بالنتيجة هو قول عقائدي وبالتالي يحتاج لإقامة الدليل القطعي اليقيني في ‏حين أن أقوالهم لا نجد فيها دليلاً عقلياً أو نقلياً تاماً يمكن الاعتماد عليه في العقائد**

فرض دوم: اینکه خلیفه خداوند مطلقاً نسیان و سهو ندارد؛ به خاطر اینکه یادآوری کننده‌ای دارد که او را مطلقاً از سهو و نسیان باز‌می‌دارد. با اینکه معمولاً منکرین سهو و نسیان را این‌گونه نیافتم که بین سخن اول و دومی که اینجا بیان کردم، تفاوتی قائل شوند. ولی سخن آنان را بر دومی بار می‌کنم؛ تا آنان را در دایره متهم شدن به غلو قرار ندهیم. نتیجتاً می‌گویم که این سخن عقایدی است و به همین خاطر به آوردن دلیل قطعی و یقینی نیاز دارد. در حالی که در سخنان آنان، دلیل عقلی یا نقلی کاملی نمی‌یابیم که بتوان در عقاید به آن اعتماد نمود.

**وكل ما نجده أنهم يستشكلون على ‏قول المخالف لهم لإثبات عقيدتهم هذه، فيقومون عادةً باستعراض جملة إشكالات على الآيات التي ذكرت نسيان بعض ‏الأنبياء (عليهم السلام) وإشكالات على الروايات التي ذكرت سهو النبي (صلى الله عليه وآله) أو الأئمة (عليهم السلام)، ‏ويردفونها ببعض الإشكالات العقلية على مسألة سهو المعصوم في العبادة، وستأتي مناقشة هذه الإشكالات والتعرف ‏على عدم أهليتها ‏لإثبات ‏‏عقيدتهم.‏**

تمام مسأله‌ای که یافتیم این است که آنان برای اثبات این عقیده خودشان، نسبت به سخن مخالف خودشان اشکال می‌گیرند. معمولاً یک سری اشکالاتی را نسبت به آیاتی که نسیان برخی پیامبران(ع) را ذکر کرده است، عرضه می‌کنند و اشکالاتی بر روایاتی که سهو پیامبر(ص) یا امامان را ذکر می‌کند. به دنباله آن، اشکالات عقلی بر مسأله سهو معصوم در عبادت می‌آورند. مناقشه این اشکالات بیان می‌شود و شناخت اینکه برای اثبات عقیده‌ شان اهلیت آن را ندارد.

**• الفرض الثالث: أن خليفة الله ينسى ويسهو كأي انسان آخر، ومعناه أنه يمكن أن ينسى أو يسهو عن تبليغ بعض الدين ‏الإلهي، أو أن ينسى ويسهو فيقوم بتبليغ شيء على أنه من الدين وهو ليس منه، أو يطلب تبليغ شيء على أنه من الدين ‏الإلهي وهو ساهٍ دون أن يكون هناك مذّكر له — وحي مباشر من الله أو بتوسط ملائكة أو ما يشاء الله توسطه لنقل الوحي.**

فرض سوم: اینکه خلیفه خداوند مانند هر انسان دیگری سهو و نسیان دارد. معنایش این است که امکان دارد که در تبلیغ برخی از دین الهی نسیان و سهو دارد یا نسیان و سهو داشته باشد و چیزی را از باب اینکه جزو دین است، تبلیغ کند. ولی جزو دین نباشد یا اینکه چیزی از باب اینکه جزو دین الهی است، تبلیغ کند؛ در حالی که سهو دارد و یادآوری کننده‌ای ندارد. وحی مستقیمی از سوی خداوند یا بواسطه فرشتگان یا هر چیزی که خداوند می‌خواهد برای منتقل کردن وحی واسطه شوند.

**‏وهذا القول مناقض للقرآن حيث صرح الله في القرآن بوضوح بوجود المذكر الإلهي الذي يضمن وصول الرسالة ‏الإلهية صحيحةً وكاملة إلى المكلفين، قوله تعالى: {إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً ‏‏\* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا}.**

این سخن با قرآن تناقض دارد؛ به این خاطر که خداوند به روشنی در قرآن به وجود یادآور‌کننده الهی تصریح کرده است؛ فردی که رساندن رسالت الهی را به صورت صحیح و کامل به مکلفین تضمین نموده است. سخن خداوند متعال: **«إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً ‏‏\* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»،** «جز پيامبرى را كه از او خشنود باشد، كه [در اين صورت‏] براى او از پيش رو و از پشت سرش نگاه بانانى بر خواهد گماشت،تا معلوم بدارد كه پيام‌هاى پروردگار خود را رسانيده‏اند؛ و [خدا] بدانچه نزد ايشان است احاطه دارد و هر چيزى را به عدد شماره كرده است.» (جن27، 28)

**وهذه العقيدة الفاسدة هي عقيدة بعض الوهابية السلفية، واتخذوها بالخصوص للدفاع عن عمر ومن تابعه في اتهام ‏رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالهجر، فهم أرادوا التعلل لعمر بالحجة، وإن كان بمخالفة صريح القرآن، وإن كان ‏بالطعن في الدين الإسلامي، وإن كان بالطعن في الرسول محمد (صلى الله عليه وآله)، فقالوا لا إشكال أن محمد ‏‏(صلى الله عليه وآله) يهجر أو لا يدري ما يقول، حتى وهو يقول أنه (صلى الله عليه وآله) يريد تبليغ الأمة بوصيته ‏التي تمنع عنها الضلال إلى يوم القيامة، لأن محمد (صلى الله عليه وآله) عندهم يجوز عليه السهو والنسيان في كل ‏شيء حتى في تبليغ الدين — يعني حتى في تبليغ دين الله سبحانه وتعالى، فممكن أن يقول وهو على فراش الموت – بحسبهم – يعني ‏ممكن أن يقول: ائتوني بكتاب لأكتب لكم وصيتي التي تعصمكم من الضلال إلى يوم القيامة ومع هذا يكون ساهٍ ولا ‏يدري ما يقول ويخرّف ويهجر وغلب عليه الوجع كما قال عمر وجماعته.**

این عقیده فاسد همان عقیده برخی وهابی‌های سلفی می‌باشد. آنان این سخن را اتّخاذ کردند تا مخصوصاً از عمر و تابعان آن در متهم نمودن رسول الله(ص) به هذیان دفاع نمایند. آنان می‌خواهند که دلیلی برای(کار) عمر بیاورند، هرچند با صریح قرآن مخالفت داشته باشد و هر چند با طعنه زدن در دین اسلامی باشد و هر چند با طعنه زدن نسبت به محمد رسول(ص) باشد. آنان می‌گویند: اشکالی ندارد که محمد(ص) هذیان بگوید یا سخنش را نفهمد؛ در حالتی که ایشان(ص) می‌خواهند امت را با وصیتی که آنان را از گمراهی تا روز قیامت باز می‌دارد، تبلیغ نمایند؛ به این خاطر که نزد آنان برای محمد(ص) سهو و نسیان در هر مسأله‌ای جایز می‌باشد؛ حتی در تبلیغ دین. حتی در تبلیغ دین خداوند سبحان و متعال. بر اساس(سخن) آنان ایشان می‌تواند در بستر مرگ باشد و امکان دارد که بگوید: نوشتاری بیاورید تا برای شما وصیتم را بنویسم که شما را تا روز قیامت از گمراهی باز می‌دارد. ولی در عین حال، ایشان سهو و اشتباه می‌کند و نمی‌داند چه می‌گوید و (عقلش) از بین رفته است و هذیان می‌گوید و بیماری بر او غلبه یافته است، همان‌طور که عمر و جماعتش گفتند.

**وأظن أن كثيرين مرَّ عليهم الحديث المشهور ‏عن ابن عباس "رزية الخميس"، حيث قال ... إحدى هذه الروايات أقرأها لكم: (يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم جعل تسيل ‏دموعه حتى رؤيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ائتوني بالكتف والدواة، أو اللوح ‏والدواة، أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً، فقالوا: إن رسول الله يهجر)**

فکر کنم که افراد بسیاری، حدیث مشهور رزیة الخمیس(مصیبت5شنبه) ابن عباس را دیده باشند. گفته شده است. یکی از این روایات را برایتان می‌خوانم: «يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم جعل تسيل ‏دموعه حتى رؤيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ، قال : قال رسول الله (ص): ائتوني بالكتف والدواة، أو اللوح ‏والدواة، أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً، فقالوا: إن رسول الله يهجر.» «روزپنج شنبه و چه پنج شنبه‌ای. سپس اشکانش دیده شد تا بر گونه‌هایش روان شده است؛ انگار مانند مروارید است. او می‌گوید: رسول الله(ص) فرمود: کتف و دواتی بیاورید. یا لوح و دواتی. تا برایتان نوشتاری بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. آنان عرض کردند: رسول الله هذیان می‌گوید.» (الراوی: سعيد بن جبير – المحدث: مسلم – المصدر: صحيح مسلم – الصفحة أو الرقم: 1637 ، خلاصة حكم المحدث: صحيح)

**• الفرض الرابع: إن خليفة الله يمكن أن ينسى ويسهو في موارد كأي انسان آخر ولا يمكن أن ينسى أو يسهو في موارد ‏أخرى مطلقاً لوجود مذّكر خارجي ولحكمةٍ ما. ‏**

فرض چهارم: اینکه ممکن است خلیفه خداوند در مواردی مانند هر انسان دیگری نسیان و سهو داشته باشد و ممکن نیست که در موارد دیگری به طور مطلق نسیان و سهو داشته باشد؛ به خاطر یادآور‌کننده خارجی و برای حکمتی.

**وهذا القول الرابع هو عقيدة آل محمد (صلوات الله عليهم)، ولكن هناك من أضاف أمور اعتبرها مما لا يصح أن يسهو ‏فيها المعصوم، كالسهو في بعض تفاصيل العبادة؛ كعدد الركعات الذي وردت فيه روايات عن طريق السنة والشيعة تذكر ‏سهو النبي (صلى الله عليه وآله) في عدد الركعات وسهو الأئمة (صلوات الله عليهم) في بعض العبادات كالطواف — ‏روايات سهو الأئمة ذكرت في كتب الشيعة طبعاً.**

این سخن چهارم همان عقیده آل محمد(ص) می‌باشد. ولی در آنجا مسائلی اضافه شده که آن را جزو مسائلی می‌دانند که سهو معصوم در آن صحیح نمی‌باشد؛ مانند سهو در برخی از جزئیات عبادت، مثل تعداد رکعات. مسأله‌ای که در مورد آن، روایاتی از طریق (اهل) سنت و شیعه وارد شده است که سهو پیامبر(ص) در تعداد رکعات و سهو امامان را در برخی از عبادات مانند طواف بیان می‌کند. روایات سهو امامان در کتب شیعه بیان شده‌اند.

**طبعا يدَّعي بعضهم بجهل أن هناك إجماع من علماء الشيعة على هذه العقيدة وهي نفي السهو عن المعصوم، لكن ‏حقيقةً لا يوجد إجماع بل يوجد من كبار علماء الشيعة ممن لهم تصريح بجواز سهو النبي أو المعصوم في العبادة أو ‏عدم وجود دليل على نفيه، ومن هؤلاء الشيخ الصدوق وشيخه محمد بن الحسن (رحمهما الله)، أقرأ لكم بعض كلام ‏الشيخ الصدوق بهذا الخصوص، يقول: «إن الغلاة و المفوضة لعنهم الله ينكرون سهو النبي (صلى الله عليه وآله) ‏ويقولون: "لو جاز أن يسهو (عليه السلام) في الصلاة لجاز أن يسهو في التبليغ، لأن الصلاة عليه فريضة كما أن التبليغ ‏عليه فريضة"، وهذا لا يلزمنا وذلك لأن جميع الأحوال المشتركة يقع على النبي (صلى الله عليه وآله) فيها ما يقع ‏على غيره، وهو متعبد بالصلاة كغيره ممن ليس بنبي.» إلى هنا انتهى كلام الشيخ الصدوق في كتابه: من لا يحضره ‏الفقيه ج1 ص 359 إلى 360.‏**

**أيضاً الشيخ الطوسي – طبعاً كلام الشيخ الصدوق لا يحتاج تفصيل يعني واضح كلامه.**

طبعاً برخی از آنان از روی ناآگاهی مدعی می‌شوند که اِجماعی از علمای شیعه در مورد این عقیده وجود دارد؛ همان نفی سهو از معصوم. ولی در حقیقت اجماعی وجود ندارد؛ بلکه از بزرگان علمای شیعه افرادی موجود هستند که به جواز سهو پیامبر یا معصوم در عبادت یا عدم وجود دلیل بر نفی آن تصریح دارند. از این جمله شیخ صدوق و استادشان محمد بن الحسن -خداوند رحمتشان کند- می‌باشند. گوشه‌ای از کلام شیخ صدوق را در این مورد برایتان می‌خوانم. ایشان می‌گوید: «غُلات و مُفوّضه -خداوند آنان را لعنت کند- سهو پیامبر(ص) را ذکر می‌کنند و می‌گویند: اگر جایز باشد که ایشان(ع) در نماز سهو داشته باشد، جایز است که در تبلیغ نیز سهو داشته باشد؛ به این خاطر که همان‌طور که تبلیغ بر او واجب است، نماز بر او واجب می‌باشد. این مسأله ما را مُلزم نمی‌کند و این به خاطر است که در همه حالات مشترک، بر پیامبر(ص) مسأله‌ای واقع می‌شود که بر غیر خودش واقع می‌شود. ایشان مانند بقیه افرادی که پیامبر نیستند، باید نماز بخواند.» تا اینجا سخن شیخ صدوق در کتاب من لا يحضره ‏الفقيه ج1 ص 359 الى 360 به پایان رسید.

همچنین شیخ طوسی. طبعاً سخن شیخ صدوق به توضیحی نیاز ندارد. یعنی سخنش روشن است.

**أيضاً الشيخ الطوسي (رحمه ‏الله) حيث قال — الشيخ الطوسي لديه تصريح وسأقرأ لكم التصريح حيث قال في معرض تفسير قوله تعالى: ‏{وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ‏الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ} ؛ قال الشيخ الطوسي (رحمه الله): «واستدل الجبائي أيضاً بالآية على أن ‏الأنبياء يجوز عليهم السهو والنسيان، قال بخلاف ما يقوله الرافضة بزعمهم من أنه لا يجوز عليهم شيء من ذلك، وهذا ‏ليس بصحيح أيضاً لأنا نقول إنما لا يجوز عليهم السهو والنسيان فيما يؤدونه عن الله، فأما غير ذلك فإنه يجوز أن ‏ينسوه أو يسهو عنه ما لم يؤدِ ذلك إلى الاخلال بكمال العقل، وكيف لا يجوز عليهم ذلك وهم ينامون ويمرضون ‏ويغشى عليهم، والنوم سهو وينسون كثيراً من متصرفاتهم أيضاً وما جرى لهم فيما مضى من الزمان، والذي ظنه ‏فاسد.»، ‏التبيان في تفسير القرآن للشيخ الطوسي ج4 ص165.**

**وأعتقد كلام الشيخ أيضاً واضح.‏**

همچنین شیخ طوسی. طبعاً سخن شیخ صدوق به توضیحی نیاز ندارد. یعنی سخنش روشن است. همچنین شیخ طوسی -خداوند رحمتش کند- می‌گوید. نزد شیخ طوسی تصریحی وجود دارد و تصریح را برایتان می‌خوانم؛ آنجا که در بیان تفسیر سخن خداوند متعال بیان کرده است: «**وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذينَ يَخُوضُونَ في‏ آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا في‏ حَديثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى‏ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمين‏»،** «و چون ببينى كسانى [به قصد تخطئه‏] در آيات ما فرو مى‏روند از ايشان روى برتاب، تا در سخنى غير از آن درآيند؛ و اگر شيطان تو را [در اين باره‏] به فراموشى انداخت، پس از توجّه، [ديگر] با قوم ستمكار منشين.» (انعام 68) شیخ طوسی -خداوند او را رحمت کند- می‌گوید: «همچنین جبائی به این آیه استدلال کرده است که سهو و نسیان بر پیامبران جایز است. او برخلاف مطلبی گفته است که رافضه گفته‌اند. با این گمان که چیزی از این مورد برای آنان جایز نمی‌باشد. این مسأله نیز صحیح نمی‌باشد؛ زیرا که ما می‌گوییم سهو و نسیان نسبت به آنچه ازسوی خداوند انجام می دهند برانان جایز نیست . اما برای آنان در غیر آن، نسیان و سهو جایز است؛ مسائلی که باعث اخلال به کمال عقل نمی‌شود. چگونه این مسأله برایشان جایز نباشد؟ درحالی که آنان می‌خوابند و بیمار می‌شوند و ناتوان می‌شوند. خواب سهو می‌باشد و همچنین در بسیاری از کارهایشان نسیان دارند و مسائلی که در گذشته برایشان اتفاق افتاد و مسأله‌ای که گمان کرده است، فاسد است.» (التبيان في تفسير القرآن للشيخ الطوسی ج4 ص 165‏)

فکر کنم سخن شیخ نیز روشن بود.

**أيضاً ممن لهم تصريح بهذا الخصوص هو محمد بن الحسن بن الشهيد الثاني (رحمه الله) حيث قال في معرض كلامه ‏عن أحد الأحاديث في مبحث الزيادة في الصلاة: «وأمّا الخامس: فالذي أظن أنّ علامات الوضع فيه لائحة، لا من ‏حيث تضمنه سهو النبي (صلى ‌الله‌ عليه‌ وآله‌)، فإنّ نفي ذلك محل كلام بعد ورود معتبر الأخبار.» انتهى كلامه، ‏هذا المصدر: استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار لمحمد بن الحسن ج6 ص215.**

همچنین از جمله افرادی که در این مورد تصریح نمودند، محمد بن حسن بن شهید ثانی -خداوند رحمتش کند- می‌باشد. ایشان در سخن خود در یکی از احادیثِ بحث زیادی در نماز می‌گوید: «اما پنجم: مسأله‌ای که گمان می‌کنم این است که نشانه‌های قرارداد در آن می‌باشد؛ از این جهت که در بردارنده سهوپیامبر(ص) است؛ نفی کردن این مسأله بعد از آمدن روایات معتبر، محل سخن است.» سخن ایشان به پایان رسیده است.(منبع: إستقصاء الإعتبار في شرح الاستبصار لمحمد بن الحسن ج ٦ ص 215)

**أيضاً – يعني كثيرون من هم يصرحون بهذا، وأنا أختم بالسيد الخوئي، السيد الخوئي (رحمه الله) حيث صرّح أنه لا يوجد ‏دليل يفيد القطع واليقين بنفي السهو عن المعصوم في الموضوعات الخارجية، يعني كأفعال الصلاة والحج ...إلخ وكعدد الركعات ‏المذكور في الروايات أو أيضًا عدد أشواط الطواف، السيد الخوئي يقول: «القدر المتيقّن من السهو الممنوع على ‏المعصوم هو السهو في غير الموضوعات الخارجية، والله العالم.» المصدر: صراط النجاة ج1 مسائل في العقيدة، للسيد الخوئي.**

همچنین افراد بسیاری هستند که به این مسأله تصریح می‌کنند. من با سید خوئی(مسأله را) به پایان می‌رسانم. سیدخوئی -خداوند رحمتش کند- تصریح می‌کند که دلیلی وجود ندارد که به صورت قطعی و یقینی سهو از معصوم را در موضوعات خارجی نفی کند؛ مانند کارهای نماز و حج الخ و تعداد رکعات که در روایات ذکر شدند یا تعداد شوط‌ های طواف. سیدخوئی می‌گوید: «مقدار یقینی از سهوی که نسبت به معصوم ممنوع است، سهو در غیر از موضوعات خارجی است. خداوند داناتر است.» (منبع: صراط النجاةج1 مسائل في العقيدة سیدخوئی)

**انتهى كلام السيد الخوئي، والآن تعليقي عليه:**

سخن سید خوئی به پایان رسیده است و الان توضیح من:

**ولا شك إن الاعتقاد يحتاج لليقين من المسألة المراد الاعتقاد بها، فتصريح السيد الخوئي بفقدان اليقين في مسألة نفي ‏السهو عن المعصوم في الموضوعات الخارجية معناه أن السيد الخوئي لا يعتقد بهذه العقيدة التي يعتقدها غيره، فالسيد ‏الخوئي يقول هنا إن نفي السهو عن المعصوم في الموضوعات الخارجية غير متيقّن؛ أي لا يوجد دليل عليه يفيد اليقين ‏والاعتقاد. ‏**

شکی نیست که در اعتقادی که باید نسبت به آن اعتقاد پیدا شود، نیازمند یقین می‌باشد. پس تصریح سید خوئی به نبودن یقین در مسأله سهو از معصوم در موضوعات خارجی، به این معناست که سید خوئی به اعتقادی که غیر خودش به آن معتقد هستند، اعتقاد ندارد. سیدخوئی در اینجا می‌گوید: نفی کردن سهو از معصوم در موضوعات خارجی، یقینی نمی‌باشد. یعنی دلیلی در آن وجود ندارد که باعث یقین و اعتقاد شود.

**طبعاً يوجد غير هؤلاء من علماء الشيعة ممن لا يعتقدون بعصمة النبي أو الامام من السهو بالعبادة، ولكن فيما ذكرت ‏كفاية لبيان عدم صواب مدعي إجماع علماء الشيعة على هذه العقيدة. ‏**

**والحمد لله رب العالمين وإن شاء الله سنستمر بإتمام البحث في هذا الموضوع في الملتقى القادم ومن الله العون والسداد.**

طبعاً افرادی به غیر از این‌ها که جزو علمای شیعه هستند، وجود دارند که به عصمت پیامبر یا امام از سهو در عبادت معتقد نمی‌باشند. ولی مسأله‌ای که ذکر نمودم، کفایت می‌کند؛ برای بیان اشتباه فردی که مدعی اجماع علمای شیعه در این عقیده می‌باشد.

والحمد لله رب العالمين. ان شاء الله در همایش بعدی تا به اتمام رسیدن بحث در این موضوع، آن را ادامه می‌دهیم. کمک و تسدید از خداوند است.

**والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته**

**\*\*\***

**“سهو و نسیان معصوم” ج2**

**بسم الله الرحمن الرحيم ‏**

**والحمد لله رب العالمين ‏ وصلى الله على محمد وآل محمد ‏السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ‏**

**كل عام وانتم بخير وعافية وأسال الله ان يوفقكم للصيام والقيام والدعاء في هذا الشهر الكريم**

**احب ان اتقدم بالشكر الجزيل لكل الاحبة الذين تكلفوا الحضور لمعهد الدراسات العليا لسماع البحث السابق. جزاكم الله ‏خيرا جميعا.‏ توكلنا على الله**

**‏** هر سال در خوبی و عافیت باشید. از خداوند درخواست دارم که شما را برای روزه و شب‌زنده‌داری و دعا در این ماه کریم موفق بدارد. دوست می دارم که قبل از هر چیزی از تمام دوستانی که برای شنیدن بحث پیشین سختی حضور در دانشکده‌ی پژوهشهای عالی را تحمل کردند، تشکر فراوان نمایم. خداوند به همه شما پاداش نیک دهد.

به خداوند توکل می‌کنیم.

**في هذا الملتقى المبارك اليوم سنكمل بحثنا السابق في السهو والنسيان وتعلقه بالمعصوم.**

**في الملتقى السابق تكلمت عن ‏السهو والنسيان، تكلمت عن سهو ونسيان الانسان عموما وبينت ان هناك عقيدة يعتقدها بعضهم في ان المعصوم لا ‏ينسى ولا يسهو مطلقا أو في العبادة بالخصوص.**

**وبينت انه لا يوجد اجماع لدى علماء الشيعة بخصوص هذه العقيدة. ‏بل بعض كبار علماء الشيعة لا يعتقدون بهذه العقيدة، وذكرت باختصار كلام الشيخ الصدوق وشيخه محمد بن الحسن، ‏وكلام الشيخ الطوسي، والسيد الخوئي بخصوص هذه العقيدة طبعا.‏**

امروز، در این همایش مبارک، بحث پیشینمان در مورد سهو و نسیان و ارتباط آن با معصوم را کامل می‌کنیم. در همایش پیشین در مورد سهو و نسیان وتعلق آن با معصوم سخن گفتم، به صورت کلی در مورد سهو و نسیان انسان سخن گفتم و بیان نمودم که بعضی معتقد هستند، که معصوم سهو و نسیان ندارد؛ و به طور مطلق در سهو ندارد یا این که به طور خاص در عبادت، معصوم دچار سهو و نسیان نمی‌شود. بیان نمودم که در مورد این عقیده، بین علمای شیعه اجماعی وجود ندارد. بلکه برخی از عالمان بزرگ شیعه به این عقیده اعتقاد ندارند و به صورت اختصار سخن شیخ صدوق و استادش محمد بن الحسن و سخن شیخ طوسی و سیدخوئی را در این مورد ذکر نمودم.

**اذن هل السهو والنسيان ممتنع بالنسبة للمعصوم مطلقا أو في العبادة؟**

**بعضهم يعتقد بهذا ولكنه اعتقاد بلا دليل. وهم ‏يعتمدون على طرح اشكالات على المقابل وسنعرض إن شاء الله هذه الاقوال أو الاشكالات على الميزان العلمي لنرى ‏ان كان لها وزنا علميا ام انها مجرد اشكالات مبنية على مغالطات أو مجرد استحسانات.**

بنابراین آیا سهو و نسیان با توجه به معصوم چه به صورت مطلق و چه فقط در عبادت غیر ممکن است؟ برخی از آنان به این مسأله اعتقاد دارند. ولی برای این اعتقاد دلیلی ندارند و در مقابل فقط به مطرح کردن اشکالات تکیه می‌کنند. به خواست خدا این سخنان و اشکالات را بر میزان علمی عرضه می‌کنیم؛ تا ببینیم آیا ارزش علمی دارد یا فقط اشکالاتی هستند که بر پایه‌ی مغالطه بنا نهاده شده‌اند و یا صرفا بر اثر استحسان هستند .

**هذا مع انهم يحتاجون للدليل ‏القطعي لإثبات عقيدتهم في نفي السهو والنسيان عن المعصوم سواء مطلقا أم في العبادة بالخصوص، وهذا مفقود، فهم ‏لا يمتلكون دليلا عقليا تاما ولا روايات قطعية الصدور والمعنى ولا آية قرآنية قطعية المعنى بل الموجود عكس ما ‏يعتقدون.‏**

علاوه بر این، آنان برای اثبات عقیده‌ی خود در مورد نفی سهو و نسیان از معصوم چه مطلق و چه در عبادت به طور خاص نیازمند دلیل قطعی هستند، که البته چنین دلیلی در دست ندارند. آنان نه دلیل کامل عقلی دارند و نه روایتی که قطعا از معصوم صادر شده باشد و قطعا بر این معنا دلالت کند. و نه آیه ای که قطعا بر این معنا دلالت کند. بلکه آن چه وجود دارد، عکس اعتقاد ایشان است.

**فعقلا، المعصوم بشر (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)، ولا يخرج عن حدود البشرية إلا بدليل قطعي والروايات كثيرة ‏وصحيحة في سهو المعصوم، والآيات كذلك بينت سهو المعصوم، وسنناقش إن شاء الله فيما تبقى من البحث المطروح ‏قرآنيا وروائيا وعقليا. ‏**

به مقتضای عقل، معصوم هم یک بشر است: **قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُم** (کهف – 110) (بگو من هم بشرى مانند شما هستم‏). و از حدود بشری خارج نمی‌گردد؛ مگر با دلیل قطعی. به علاوه روایات فراوان و صحیحی در باب سهو معصوم موجود است، همچنین آیات فراوانی، سهو معصوم را بیان نموده‌اند، و به خواست خدا در ادامه‌ی بحث آن را از جهت قرآنی و روایی و عقلی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

**أولا – الآيات القرآنية ‏**

**قال تعالى: (فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَباً\* فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن ‏سَفَرِنَا هَذَا نَصَباً\* قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي ‏الْبَحْرِ عَجَباً)** (کهف: 61 تا 63) پس چون به محل تلاقی دو [دريا] رسيدند، ماهىِ خودشان را فراموش كردند، و ماهى در دريا راه خود را در پيش گرفت [و رفت‏]. و هنگامى كه [از آنجا] گذشتند [موسى‏] به جوان خود گفت: «غذايمان را بياور كه راستى ما از اين سفر رنج بسيار ديديم.» گفت: «آیا ديدى که وقتى به سوى آن صخره پناه جستيم، من ماهى را فراموش كردم، و جز شيطان، [كسى‏] آن را از ياد من نبرد، تا آن را به یادت بیاورم، و به طور عجيبى راه خود را در دريا پيش گرفت؟

**الآيات من سورة الكهف.**

**والناسيان هنا هما خليفتان من خلفاء الله في ارضه اي معصومان، احدهما ‏موسى (عليه السلام)، موسى بن عمران والآخر يوشع بن نون وصيه. ولا يصح قول بعضهم ان معنى (نَسِيَا ‏حُوتَهُمَا) اي تركاه عن علم ومعرفة، حيث لو كان الامر كذلك لكان الكلام بعدها والسؤال عن الحوت لا معنى له، يعني ‏سفه لا معنى له أو انه سيكون نفس سبب السؤال عن الحوت نسيان وسهو لما فعلاه سابقا عن عمد وهو ترك الحوت ‏عند الصخرة. ‏**

آیات از سوره کهف : در اینجا، اشخاص فراموش‌کننده، دو خلیفه از خلفای خداوند در زمین -یعنی دو معصوم- هستند. یکی از آنها موسی(ع) -موسی بن عمران- است و دیگری، وصی ایشان، یوشع بن نون می‌باشد. این که بعضی گفته‌اند: معنای نَسِيا حُوتَهُما (ماهىِ خودشان را فراموش كردند) این است که از روی آگاهی و شناخت ماهی خود را رها کردند، صحیح نمی‌باشد. زیرا اگر مسأله به این‌صورت بود، سخن بعد از آن و پرسش در مورد ماهی، معنایی نداشت. یعنی سفیهانه و بیمعنی بود؛ به عبارت دیگر، بر مبنای سخن آنان، علت پرسش از ماهی، همان نسیان و سهو نسبت به کاری بوده که قبلاً از روی عمد انجام داده بودند؛ یعنی همان رها نمودن ماهی در کنار صخره.

**أيضًا في الآية الأخرى، اكد النسيان يوشع بن نون وانه نسيان وترك عن غفلة وليس ترك عن علم، حيث انه بين ان ‏سبب نسيانه الحوت هو الشيطان، اي الظلمة أو النقص التي في صفحة وجوده،‏ [..‏]‏ ‏السابق قوله تعالى: (وَإِذَا رَأَيْتَ ‏الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ ‏الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)، فالشيطان هنا هو الظلمة والنقص، فالنور الذي لا ظلمة فيه والكامل المطلق هو الله سبحانه وتعالى لا ‏غير. ‏**

همچنین در آیه‌ی بعد، یوشع بن نون بر فراموشی تأکید می کند، و اینکه نسیان و رها کردن ماهی از روی غفلت بوده و از روی آگاهی نبوده است، زیرا بیان می‌کند که علت فراموش کردن ماهی، شیطان بوده است؛ یعنی همان ظلمت و یا کمبودی که در صفحه وجودش می‌باشد. او کمال مطلق نیست؛ به همین خاطر فراموش می‌کند و ماهی را از روی غفلت و ناآگاهی ترک می‌کند.

**قال تعالى: (قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً\* وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً\* قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاء اللَّهُ صَابِراً ‏وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْراً\* قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً\* فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ ‏خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً\* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً\* قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ ‏وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْراً) الآيات من سورة الكهف.**

این سخن خداوند متعال نیز به همان معنای پیشین است: **وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذينَ يَخُوضُونَ في‏ آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا في‏ حَديثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى‏ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمينَ** (انعام: 68) و چون ببينى كسانى [به قصد تخطئه‏] در آيات ما فرو مى‏روند از ايشان روى برتاب، تا در سخنى غير از آن درآيند؛ و اگر شيطان تو را [در اين باره‏] به فراموشى انداخت، پس از توجّه، [ديگر] با قوم ستمكار منشين.

شیطان در اینجا نیز همان ظلمت و کمبود است. پس نوری که هیچ ظلمتی در او نیست و کامل مطلق است، فقط خداوند سبحان و متعال است ولاغیر. خداوند متعال فرمود: **قالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطيعَ مَعِيَ صَبْراً وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلى‏ ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً قالَ سَتَجِدُني‏ إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصي‏ لَكَ أَمْراً قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَني‏ فَلا تَسْئَلْني‏ عَنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا رَكِبا فِي السَّفينَةِ خَرَقَها قالَ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطيعَ مَعِيَ صَبْراً قالَ لا تُؤاخِذْني‏ بِما نَسيتُ وَ لا تُرْهِقْني‏ مِنْ أَمْري عُسْراً** (کهف: 67 تا 73) گفت: «تو هرگز نمى‏توانى همپاى من صبر كنى. چگونه مى‏توانى بر چيزى كه به شناخت آن احاطه ندارى صبر كنى؟» گفت: «ان شاء اللّه مرا شكيبا خواهى يافت و در هيچ كارى تو را نافرمانى نخواهم كرد.» گفت: «اگر مرا پيروى مى‏كنى، پس از هیچ چيز سؤال مكن، تا [خود] از آن با تو سخن آغاز كنم.» پس رهسپار گرديدند، تا وقتى كه سوار كشتى شدند، [وى‏] آن را سوراخ كرد. [موسى‏] گفت: «آيا كشتى را سوراخ كردى تا سرنشينانش را غرق كنى؟ واقعاً به كار ناروايى مبادرت ورزيدى.» گفت: «آيا نگفتم كه تو هرگز نمى‏توانى همپاى من صبر كنى؟» [موسى‏] گفت: « مرا به خاطر فراموشیم مؤاخذه مكن و در كارم بر من سخت مگير.» آیات از سوره کهف است.

**في الآيات طلب العبد من نبي الله موسى (عليه السلام) ان لا ‏يسأله عن شيء حتى يبادر هو بإخباره عنه، وموسى تعهد ان يكون صابرا اي لا يسال العبد عن الامور التي ‏سيلاقونها في طريقهم، ولكن الذي حصل عكس ذلك فموسى لم يصبر كما وعد هو بذلك، وفي أول حادثة بادر بسؤال ‏العبد بل والاعتراض عليه وعلى فعله رغم ان موسى قال انه سيكون مطيع للعبد ولا يعصيه (وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْراً). ‏وهنا يتبادر امران وهما : ‏**

در این آیات، آن بنده‌ی خدا (عبداً من عبادنا)، از پیامبر خدا موسی(ع) خواست تا از او چیزی نپرسد تا این که او خود، شروع به خبر دادن به موسی در آن مورد نماید. موسی نیز متعهّد شد که صبور باشد؛ یعنی درباره‌ی مسائلی که در مسیرشان با آن برخورد می‌کنند از آن بنده‌ی خدا نپرسد. ولی آن چه اتفاق افتاد، عکس این مطلب بود. پس موسی(ع) آن‌طور که وعده داده بود، صبر نکرد. او در اولین اتفاق، نه تنها شروع به پرسش از بنده‌ی خدا نمود؛ بلکه به وی و کارش اعتراض نمود؛ آن هم با وجود این که موسی گفته بود از بنده‌ی خدا اطاعت کرده و از او سرپیچی نخواهد نمود. وَ لا أَعْصي‏ لَكَ أَمْراً (و در هيچ كارى از تو نافرمانى نخواهم كرد.) این جا دو فرض به ذهن می‌رسد:

**الأول: ان موسى ترك تنفيذ وعده للعبد عن علم وانتباه تام، وهذا يعني ان موسى وقع بالمحذور و خلف عن عمد وعده و تعهده للعبد وخالف الله الذي وجهه للتعلم من العبد الذي وصفه بـ (عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا) وليس الاعتراض عليه ومجادلته ‏‏(فَوَجَدَا عَبْداً مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً\* قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ ‏رُشْداً)، وفي نهاية القصة صرح العبد بكل وضوح (وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي)، فموسى يعلم جيدا ان علم العبد من الله وهو ‏طلب منه ان يتبعه ليعلمه مما علمه الله. اي ان موسى (عليه السلام) بحسب هذا الفرض كان يسال ويعترض على ‏العبد وهو يعلم انه يسال ويعترض على الله وأيضا وهو يعلم انه يخالف وعده وتعهده.**

فرض اول: این که موسی اجرای وعده‌اش نسبت به بنده‌ی خدا را از روی آگاهی و توجه کامل ترک نمود. این به آن معنا است که موسی مرتکب عملی ممنوع شده است و عمداً از وعده و تعهدش نسبت به بنده‌ی خدا تخلف کرده است و با خدایی مخالفت کرده است که او را برای یادگیری از آن بنده فرستاده بود، نه برای اعتراض و مجادله با او؛ بنده‌ای که او را با عبارت عبدا مِنْ عِبَادِنَا (بنده‏اى از بندگان ما) توصیف فرموده است: **فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً قالَ لَهُ مُوسى‏ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى‏ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدا** (تا بنده‏اى از بندگان ما را يافتند كه از جانب خود به او رحمتى عطا كرده و از نزد خود به او دانشى آموخته بوديم. موسى به او گفت: «آيا تو را به شرط اينكه از بينشى كه آموخته شده‏اى به من ياد دهى، پيروى كنم؟») (کهف: 65 و 66) و در پایان داستان، بنده‌ی خدا به روشنی تصریح می‌کند که وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْري‏ (و من اين [كارها] را خودسر انجام ندادم‏.) (کهف: 82).

موسی به خوبی می‌دانست که علم آن بنده‌ی خدا، از سوی خداوند است و خودش از او درخواست کرد که به دنبالش برود تا از آن چه خداوند تعلیمش نموده، به او آموزش دهد. پس بر اساس این فرض، موسی(ع) در حالی که می‌دانست سؤال و اعتراضش بر خدا است، باز هم از بنده‌ی خدا ‌پرسش می‌کرد و به او اعتراض می‌نمود و همچنین می‌دانست که مخالف وعده و تعهّدش عمل می نماید.

**في الحقيقة هذه هي النتيجة التي ‏يصل لها من يحاولون تنزيه موسى أو المعصوم عموما من السهو والنسيان كما يدعون. فقد اتهموا موسى (عليه ‏السلام) وهو امام ونبي من اولي العزم بتهم عظيمة لا يمكن اتهام موسى (عليه السلام) بها بأي حال من الاحوال.**

**‏** در حقیقت، این نتیجه‌ی تلاش کسانی است که به ادعای خودشان می خواهند موسی (ع) یا به طور کلی معصوم را از سهو و نسیان تنزیه و تبرئه نمایند. آنان موسی(ع) را که یک پیشوای الهی و پیامبری اولواالعزم است، به تهمت‌های بزرگی متهم می‌نمایند که در هیچ حالتی نمی‌توان موسی(ع) را به آن متهم نمود.

**الامر الثاني: ان موسى ترك وعده وتعهده عن غفلة، اي انه نسي أو غفل عن وعده وتعهده للعبد، وبالتالي فهو معذور ‏ولم يقع بالمحذور وهذا هو ما صرح به موسى بكل وضوح (قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ) وموسى كان في عبادة ‏كالصلاة والصيام والحج، فمرافقته، مرافقة موسى للعبد كانت بأمر تعبدي الهي وأيضا الايفاء بالتعهد والوعد عبادة ‏بالنسبة لموسى في هذا الموقف.**

**‏** امر دوم: این که موسی از روی غفلت، وعده و تعهدش را ترک کرد یا فراموش کرد و یا این که از وعده و تعهدش نسبت به بنده‌ی خدا غافل شد. درنتیجه ایشان معذور بوده و مرتکب عمل ممنوعی نشده است. این همان چیزی است که موسی (ع) به روشنی نسبت به آن، تصریح می‌کند: **قالَ لا تُؤاخِذْني‏ بِما نَسيت**‏ ([موسى‏] گفت: «مرا به خاطر فراموشیم مؤاخذه مكن‏.) (کهف: 73) در حالی که موسی در حال انجام عبادتی مانند نماز و روزه و حج بود پس همراهی موسی با بنده‌ی خدا، به سبب دستوری تعبّدی و الهی بوده و همچنین وفای به تعهّد و وعده در این جایگاه، برای موسی (ع) عبادت محسوب می شد.

**ننتقل إلى آية أخرى في نفس هذا المطلب، قال تعالى : (سَنُقْرِؤُكَ فَلَا تَنسَى\* إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى). ‏**

سراغ آیه‌ی دیگری در این مورد می‌رویم: خداوند متعال فرمود: **سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسى إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما يَخْفى**‏ (اعلی: 6، 7) ما به زودى [آيات خود را‏] بر تو خواهيم خواند، تا فراموش نكنى؛جز آنچه خدا بخواهد، كه او آشكار و آنچه را كه نهان است، مى‏داند.

**يفسر بعضهم الآية في ان المعصوم لا يسهو في اي شيء مطلقا، مع ان الآية لا تدل على ما ذهبوا اليه، فالآية واضحة ‏‏(سَنُقْرِؤُكَ فَلَا تَنسَى) اي لا تنسى ما نقرؤك فمن يعديها لغير ما (نقرؤك) أو الوحي الالهي سيحتاج دليل على ما يقول ‏فما (نقرؤك) تشمل القرآن والوحي الالهي، وبهذا فالآية لا تدل على اكثر من امتناع سهو المعصوم في التبليغ أو في ‏حفظ ما يقرؤه الله سبحانه وتعالى بعد نزول هذه الآية طبعا، وهذا لا يشمل العبادة ولا غيرها. وعدم سهو المعصوم في ‏التبليغ عن الله سبحانه ليس موضع الخلاف بل اكثر من هذا، قوله تعالى : (إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ) وهو استثناء يدل على ان ‏المعصوم كغيره من البشر مبتلى بالسهو والنسيان وإنما يعصمه الله من السهو والنسيان في مواضع للضرورة والحاجة ‏لذلك فيكون المعنى (إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ) إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ ان تنساه من امور أخرى لا توجد حاجة وضرورة ان يعصمك الله ‏عن النسيان والسهو فيها كغيرك من البشر الذين يعرض لهم السهو والنسيان (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ).‏**

برخی افراد، آیه را این گونه تفسیر کرده‌اند که معصوم مطلقاً در هیچ چیزی سهو ندارد. با اینکه آیه، دلالتی بر عقیده‌ی آنان ندارد. آیه روشن است: **سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسى** (ما به زودى [آيات خود را‏] بر تو خواهيم خواند تا فراموش نكنى.) یعنی «آنچه بر تو خواهیم خواند» را فراموش نمی کنی. هر کس معنای این آیه را به حدودی بیش از «آنچه برایت می‌خوانیم» (وحی الهی) سرایت بدهد، برای سخنش نیاز به دلیل دارد. زیرا عبارت: «آنچه برایت می‌خوانیم»، شامل قرآن و وحی الهی می‌شود، از این رو، این آیه فقط بر «عدمِ سهو معصوم در تبلیغ»، و یا بر«حفظ آنچه که خداوند سبحان و متعال بعد از نزول این آیه بر او می‌خواند» دلالت دارد و این مسأله نه شامل عبادت می‌شود و نه چیزی غیر آن. سهو نداشتنِ معصوم در تبلیغ از سوی خداوند سبحان، محل اختلاف نیست؛ بلکه بالاتر از این، آن است که خداوند متعال فرمود: **إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ** (جز آنچه خدا بخواهد) این سخن یک استثنا است و بر این مطلب دلالت دارد که معصوم مانند بقیه‌ی انسان‌ها به سهو و نسیان مبتلا می‌شود و خداوند در مواردی، به خاطر ضرورت و نیاز به عدم سهو، او را از سهو و نسیان حفظ فرموده است. در نتیجه معنای **إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ** (جز آنچه خدا بخواهد) این است: به جز موارد دیگری که خداوند بخواهد که آن را فراموش کنی و نیاز یا ضرورتی ندارد که خداوند تو را از نسیان و سهو در این امور باز‌ دارد؛ مانند بقیه‌ی انسان‌ها که سهو و نسیان بر آنها عارض می‌شود؛ **قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُم‏ يُوحى‏ إِلَي**.‏ (بگو: من هم مثل شما بشرى هستم‏ که به من وحى مى‏شود.)

**اكتفي بالآيات، بما طرحت. انتقل في النقطة الثانية وأقول ثانيا في الروايات التي وردت.**

**‏** به همین آیاتی که مطرح نمودم، اکتفا می‌کنم و سراغ بحث بعدی می‌روم و دومین نکته را در مورد روایاتی که در این خصوص آمده است، بیان می‌کنم.دوم: روایات

**الروايات ‏**

**الاشكالات على الروايات التي ذكرت السهو والنسيان بلا قيمة لأنها لا تتعدى الاشكال على بعض الاسانيد أو التعذر بالتقية ‏في محاولة للرد أو لرد الروايات الكثيرة في هذا الباب والتي لا يوجد ما يعارضها ورغم ان الامر كما تبين محسوم قرآنيا ‏ونحن لن نتطرق لتلك الاشكالات هنا بغير انها لو انها تمت، وهي غير تامة، فغاية ما يستفاد هو منع الاعتماد على تلك ‏الروايات مستقلة لإثبات عقيدة، وهذا الامر لن يثبت عقيدتهم بحال لأنهم بالنتيجة يحتاجون الدليل لإثبات عقيدة عدم سهو ‏خليفة الله أو المعصوم سواء عموما أم في العبادة كما يعتقدون.**

اشکالات وارده به روایاتی که سهو و نسیان معصوم را ذکر می‌نماید، بی‌ارزش است؛ زیرا در رد نمودن روایات بسیاری که در این باب وجود دارد و معارضی هم ندارد، بیش از اشکال سندی به بعضی از این روایات و یا این گفته‌ بر مبنای تقیه بوده، عذر دیگری وجود ندارد. در ضمن، طبق آنچه روشن شد، این امر از جهت قرآنی مسلم است و این اشکالات در مورد دلایل قرآنی قابل طرح نیست. به فرض این که آن اشکالات به روایات وارد باشد (که این گونه نیست) بالاترین چیزی که از آن نتیجه می‌شود، این است که نمی‌توان برای اثبات یک عقیده به صورت مستقل به این روایات تکیه نمود. و این روایات عقیده‌ی آنان را به هیچ وجه ثابت نمی‌کند؛ زیرا آنان، نیازمند دلیلی هستند که عدم سهو خلیفه‌ی خداوند یا معصوم را اثبات نماید؛ چه به صورت مطلق و چه -بر طبق اعتقاد آنان- در عبادت.

**فالأصل في هذا الامر ان المعصوم أو خليفة الله بشر مثل ‏غيره ولا يخرج عنهم بحد إلا بدليل.**

**هذا مع العلم انه لا توجد لديهم روايات تقول بمنع سهو المعصوم في العبادة سوى ‏رواية واحدة يتاولونها في ذلك وسنبين ان دلالتها غير تامة ولا قطعية على المعنى الذي يذهبون إليه بل ولا يمكن ان ‏ترجح كفتها عند معارضتها مع عدد كبير من الروايات الصحيحة.‏**

اصل در این مسأله این است که معصوم یا خلیفه خداوند بشری مانند دیگران است و در هیچ چیز از آنان متمایز نمی شود؛ مگر با دلیل. علاوه بر این که مخالفان، یک مجموعه از روایات ندارند که سهو معصوم در عبادت را نفی نماید. فقط یک روایت هست که آن را در این مورد تأویل می‌نمایند و بیان خواهیم کرد که دلالتش کامل نیست و نسبت به معنایی که به آن قایل هستند، یقین‌آور نمی‌باشد. بلکه در تعارض با تعداد بسیاری از روایاتِ صحیح، ترجیح آن امکان‌پذیر نیست.

**امامي الآن عدد من الروايات بخصوص سهو ونسيان المعصوم واعتقد قراءتها ستأخذ وقت طويل، لهذا ساقرا بعضها ‏وأحيلكم إلى المصادر للإطلاع على المزيد، في الحقيقة هناك طائفتان من الروايات .**

**‏** هم اکنون تعدادی از روایات در مورد سهو و نسیان معصوم در مقابلم هست که فکر می کنم خواندن آن‌ها، زمان بسیاری می گیرد. به همین خاطر، برخی از آن‌ها را می‌خوانم و برای آگاهی بیشتر، شما را به منابع مراجعه می‌دهم.

در حقیقت، در این باره دو دسته روایات وجود دارد:

**الاولى، هي الروايات التي ذكرت سهو النبي (صلى الله عليه وآله) ومنها ما ذكره الشيخ الطوسي في كتابه تهذيب الاحكام ‏وهي ست روايات في الجزء الثاني من كتاب تهذيب الاحكام في الصفحات 180، 345 و346 و349 و350 و352.‏**

دسته‌ی اول: روایاتی که سهو ‌پیامبر(ص) را ذکر می‌کند. از جمله آن‌ها، روایاتی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام ذکر کرده است، و آن، شش روایت است که در جلد دوم از کتاب تهذیب الاحکام و در صفحه‌های 180، 345، 346، 349، 350 و 351 موجود است.

**أيضًا ما ذكره الشيخ الكليني في كتاب الكافي، هناك ثلاث روايات بهذا الخصوص في الجزء الثالث من الكافي في الصفحات ‏‏355، 356، 357‏**

همچنین روایاتی که شیخ کلینی در کتاب کافی ذکر کرده است؛ در جلد سوم از کافی، سه روایت در این خصوص وجود دارد که در صفحه‌های 355، 356 و 357 می‌باشد.

**أيضًا هناك رواية بنفس المعنى في كتاب المحاسن للبرقي الجزء الأول الصفحة 260 ‏**

نیز روایتی به همین معنا در جلد اول کتاب محاسن برقی صفحه 260 موجود است.

**وأيضا هناك رواية في كتاب من لا يحضره الفقيه للشيخ الصدوق في الجزء الأول الصفحة 358 إلى 359‏**

**عموما الروايات كثيرة بهذا الخصوص لمن يريد البحث والتدقيق ويمكنكم الرجوع للطائفة التي ذكرت بالمصدر والصفحة و لا باس ان نقرأ روایة وردت في عيون اخبارالرضا للشيخ الصدوق بسنده الي ابي صلت الهروي قال:(قلت للرضا(عليه السلام):يابن رسول الله ان في سواد الكوفة قوما يزعمون أن النبي (صلى الله عليه وآله) لم يقع عليه السهو في ‏صلاته؟ فقال، كذبوا لعنهم الله ان الذي لا يسهو هو الله الذي لا اله هو). المصدر: عيون اخبار الرضا للشيخ الصدوق – ‏الجزء الثاني ص 219‏**

همچنین روایتی در جلد اول کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق صفحه 358 تا 359 وجود دارد.به طور کلی، برای افرادی که خواستار تحقیق و دقت هستند، روایات در این باره بسیار می‌باشند. شما می‌توانید به روایاتی که با منبع و صفحه ذکر نمودم، مراجعه کنید.خالی از لطف نیست روایتی را که در کتاب عیون اخبارالرضا (ع) (نوشته‌ی شیخ صدوق) آمده است، بخوانیم:

بسنده الی أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا (ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَ‏ فِي‏ سَوَادِ الْكُوفَةِ قَوْماً يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ السَّهْوُ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ: «كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِي لَا يَسْهُو هُوَ اللَّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هو». (عیون اخبارالرضا، جلد ‏2 ، صفحه 203)اباصلت هروی می‌گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم: ای فرزند رسول الله(ص) در میان جماعت کوفیان، گروهی هستند که بر این زعم می‌ باشند «سهو در نماز» بر پیامبر(ص) واقع نشده است. ایشان فرمود: «دروغ می‌گویند -خدا لعنتشان کند- فردی که سهو ندارد، خداوندی است که معبودی جز او نیست.»

**الآن ننتقل إلى الطائفة الثانية وهي الروايات التي ذكرت سهو الأئمة (عليهم السلام) ومنها : ‏**

**ما ذكره الطوسي في الاستبصار وفي تهذيب الأحكام: عن زرارة عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: (ان عليا (عليه السلام) ‏طاف طواف الفريضة ثمانية فترك سبعة وبني على واحد واضاف إليه ستا ثم صلى ركعتين خلف المقام، ثم خرج إلى ‏الصفا والمروة فلما فرغ من السعي بينهما رجع فصلى الركعتين التين ترك في المقام الأول).**

**المصدر: الاستبصار – الشيخ ‏الطوسي الجزء الثاني ص 218 إلى 219، تهذيب الاحكام للشيخ الطوسي – الجزء الخامس ص 112.‏**

دسته‌ی دوم: روایاتی که سهو امامان(ع) را ذکر می‌کند.از جمله‌ی این روایات، روایتی است که طوسی در استبصار و تهذیب الاحکام ذکر می‌کند:

عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً (ع) طَافَ‏ طَوَافَ‏ الْفَرِيضَةِ ثَمَانِيَةً فَتَرَكَ‏ سَبْعَةً وَ بَنَى عَلَى وَاحِدٍ وَ أَضَافَ إِلَيْهِ سِتَّةً ثُمَّ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ السَّعْيِ بَيْنَهُمَا رَجَعَ فَصَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَرَكَ فِي الْمَقَامِ الْأَوَّلِ.امام باقر(ع) فرمود: «علی (ع) طواف واجب را هشت مرتبه انجام داد. هفت مرتبه را ترک کرد و بر یک بنا نهاد و شش مرتبه را به آن افزود. سپس دو رکعت پشت مقام نماز خواند. سپس به سمت صفا و مروه رفت. وقتی از سعی بین آن دو فارغ شد، بازگشت و دو رکعت نمازی را که در مقام اول ترک نمود، اقامه کرد.»(منبع: استبصار شیخ طوسی جلد ‏2 صفحه 218 تا 219، تهذیب الاحکام شیخ طوسی جلد 5 صفحه 112)

**ولا باس ان نذكر من صرح بصحة رواية زرارة - هذه الرواية، من صرحوا بصحتها - ممن صرحوا بصحة رواية زرارة : ‏** خالی از فایده نیست که بعضی افرادی را که به صحیح بودن این روایت از زراره تصریح کرده‌اند، ذکر کنیم:

**أولا، العلامة الحلي في منتهى المطلب – الجزء العاشر ص 379‏**

**المحقق الاردبيلي في مجمع الفائدة والبرهان – الجزء السابع ص 110‏**

**محمد تقي المجلسي، الأول في روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه – الجزء الرابع ص 546‏**

**المحقق السبزواري في ذخيرة المعاد – الجزء الأول ص 636‏**

**السيد محمد العاملي في مدارك الاحكام – الجزء الثامن ص 168‏**

**السيد أحمد ابن زين الدين العلوي العاملي في مناهج الاخيار في شرح الاستبصار ص 458‏**

**الفاضل الهندي في كشف اللثام – الجزء الأول ص 336‏**

**السيد علي الطبطبائي في رياض المسائل – الجزء السادس ص 554‏**

**المحقق البحراني في الحدائق الناضرة – الجزء السادس عشر ص 201‏**

**المحقق النراقي في مستند الشيعة – الجزء الثاني عشر ص 190‏**

**هؤلاء عشرة، واكتفي بعشر اشخاص وعشر كتب، صرحوا عشر علماء بعشر كتب صرحوا بصحة الرواية المتقدمة حول ‏سهو امير المؤمنين (صلوات الله عليه) في طواف الحج أو طواف الفريضة. ‏**

اینها ده نفر هستند، به ده نفر و ده کتاب اکتفا می‌کنم؛ ده عالِم، به صحیح بودن روایت پیشین -در مورد سهو امیرالمؤمنین(ص) در طواف حج یا طواف واجب- تصریح نمودند.

**رواية ثانية، – الرواية أيضًا في نفس المصدر، تهذيب الاحكام‌ للشيخ الطوسي – عن معاوية بن وهب، عن ابي عبد الله ‏‏(عليه السلام) قال: (إن عليا (عليه السلام) طاف ثمانية فزاد ستة ثم ركع أربع ركعات). المصدر أيضًا تهذيب الاحكام – ‏الطوسي – الجزء الخامس ص 112.‏**

**وممن صرح بصحة رواية معاوية بن وهب: ‏**

روایت دوم: روایت در همان منبع است؛ (در) تهذیب الاحکام شیخ طوسی است.عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ عَلِيّاً (ع) طَافَ‏ ثَمَانِيَةً فَزَادَ سِتَّةً ثُمَّ رَكَعَ أَرْبَعَ رَكَعَات‏.»از معاویه ابن وهب ازامام صادق(ع) فرمود: «علی(ع) هشت مرتبه طواف نمود. سپس شش مرتبه افزود. سپس چهار رکعت نماز خواند.»(منبع: تهذیب الاحکام طوسی جلد 5 ص 112)

از جمله‌ی افرادی که به صحیح بودن روایت معاویه بن وهب تصریح نموده‌اند، عبارتند از:

**المحقق الاردبيلي في مجمع الفائدة والبرهان – الجزء السابع ص 110‏**

**محمد تقي المجلسي الأول في روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه – الجزء الرابع ص 546‏**

**المحقق السبزواري في ذخيرة المعاد – الجزء الأول ص 636‏**

**المحقق البحراني في الحدائق الناضرة – الجزء السادس عشر ص 201‏**

**المحقق النراقي في مستند الشيعة – الجزء الثاني عشر ص 190**

**رواية الثالثة، الرواية عن محمد بن ادريس في آخر السرائر بسنده عن الفضيل، طبعا – عفوا - محمد بن ادريس في آخر ‏السرائر نقلا من كتاب محمد بن علي بن محبوب بسنده إلى الفضيل، قال : (ذكرت لأبي عبد الله (عليه السلام) السهو فقال: ‏وينفلت من ذلك أحد ؟ " يعني بتساؤل " ربما أقعدت الخادم خلفي يحفظ علي صلاتي). المصدر: وسائل الشيعة – المؤلف ‏الحر العاملي – الجزء الثامن ص 252**

**‏** روایت سوم: ازمحمد بن ادریس در آخر کتاب «سرائر» ببخشید از کتاب محمد بن علی بن محبوب با سندش از فضیل نقل کرده است:عن الفضیل قال ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع السَّهْوَ فَقَالَ: «وَ يَنْفَلِتُ‏ مِنْ ذَلِكَ أَحَدٌ؟ رُبَّمَا أَقْعَدْتُ الْخَادِمَ خَلْفِي يَحْفَظُ عَلَيَّ صَلَاتی».فضیل می‌گوید: به امام صادق(ع) در مورد سهو گفتم. ایشان -با حالت پرسش- فرمود: «آیا فردی از آن گریزان است؟ چه بسا خادم را پشت سرم بنشانم تا نمازم را حفظ کند.» (منبع: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی ج 8 ص 252)

**أيضًا لا باس، ممن صرح بصحة رواية الفضيل ‏**

**السيد عبد الاعلى السبزواري (رحمه الله) في كتاب مهذب الاحكام – الجزء الثامن ص 377**

**الرواية الرابعة، الرواية أيضًا في تهذيب الاحكام للشيخ الطوسي : ‏**

**بسنده عن عبيد الله الحلبي قال: (سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول في سجدتي السهو: بسم الله وبالله وصلى الله على ‏محمد وعلى آل محمد قال: وسمعته مرة أخرى يقول فيهم: بسم الله وبالله والسلام عليه ايها النبي ورحمة الله وبركاته). ‏المصدر: تهذيب الاحكام – الشيخ الطوسي – الجزء الثاني ص 196‏**

**وممن صرح بصحة رواية الحلبي ‏**

روایت چهارم: این روایت نیز در تهذیب الاحکام شیخ طوسی است:بسنده عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ‏ فِي‏ سَجْدَتَيِ‏ السَّهْوِ: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ فِيهِمَا- بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».عبیدالله حلبی می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که در دو سجده‌ی سهو می‌گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» راوی می‌گوید: بار دیگر شنیدم که در دو سجده سهو می گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.» (منبع: تهذیب الاحکام شیخ طوسی ج‏ 2 ص 196)

از جمله‌ی افرادی که به صحیح بودن روایت حلبی تصریح کردند، عبارتند از:

**العلامة الحلي في منتهى المطلب – الجزء السابع ص 78‏**

**ابن العلامة محمد ابن الحسن ابن يوسف ابن مطهر الحلي في ايضاح الفوائد الجزء الأول ص 144‏**

**السيد محمد العاملي في مدارك الاحكام – الجزء الرابع ص 284‏**

**محمد تقي المجلسي الأول، في روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه – الجزء الثاني ص 412‏**

**العلامة المجلسي، في ملاذ الاخيار الجزء الرابع ص 161‏**

**المحقق البحراني، في الحدائق الناضرة – الجزء التاسع ص 334‏**

**الميرزا القمي في مناهج الاحكام ص 587‏**

**السيد عبد الاعلى السبزواري في مهذب الاحكام - الجزء الثامن ص 357‏**

**كل هؤلاء صرحوا بصحة رواية الحلبي التي ذكرتها.**

همه‌ی این افراد به صحت روایت حلبی که ذکر نمودم، تصریح نموده‌اند.

**أيضًا هناك رواية في عيون اخبار الرضا للصدوق ذكرت ان الامام ينسى ويسهو دون تفصيل والرواية تجدونها في عيون ‏اخبار الرضا للشيخ الصدوق – الجزء الأول ص 193، وأيضا في بحار الانوار – الشيخ المجلسي – الجزء الخامس ‏والعشرون ص 117.‏**

همچنین در عیون اخبارالرضا صدوق، روایتی موجود است که بدون هیچ تفصیلی بیان می‌کند که از امام نسیان و سهو سر می‌زند. این روایت را در عیون اخبار الرضا (صدوق) جلد 1 صفحه 193 همچنین در بحارالانوار (شیخ مجلسی) جلد 25 صفحه 117 می‌یابید.

**وهناك روايات أخرى، ولكن اعتقد طال بنا المقام في هذا الموضع وأنا اكتفي بهذه الروايات ومن صححها.‏**

روایات دیگری نیز وجود دارد. ولی گمان می کنم بحثمان در این مورد طولانی شد، به همین روایات و ذکر نام افرادی که آن را صحیح دانسته‌اند، بسنده می‌کنم.

**يبقى في هذا الباب انه هل توجد روايات تنفي السهو والنسيان – يعني تؤيد عقيدتهم، العقيدة التي يعتقدونها – هل لديهم ‏روايات؟**

**الآن نحن طرحنا الروايات التي بالضد من عقيدتهم، الروايات كثيرة جدا وأنا قرأت عينة منها ولم اقراها كلها، انا ‏احلتكم إلى المصادر.**

**الآن هل توجد لديهم روايات تنفي السهو والنسيان؟**

در این باب، یک مسأله باقی می ماند و آن این که آیا روایاتی وجود دارد که سهو و نسیان را [از معصوم] نفی کند؟ یعنی عقیده‌ی کسانی را که به این امر معتقدند، تأیید نماید؟ آیا آنان روایاتی در این مورد دارند؟هم اکنون ما روایاتی را مطرح کردیم که مخالف عقیده‌ی آنان است. روایات واقعاً زیاد است و من تعداد کمی از آنها را خواندم و همه‌ی آنها را نخواندم و شما را به منابع ارجاع دادم.

حال، آیا آنان روایاتی دارند که سهو و نسیان معصوم را نفی نماید؟

**في الحقيقة لا توجد روايات في السهو والنسيان ‏عن خليفة الله أو المعصوم لا مطلقا ولا في العبادة حتى يتم مناقشة هل انها تفيد اليقين والاعتقاد ام لا . فالأمر اصلا معدوم. ‏نعم هناك رواية واحدة تنفي ان رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) سجد سجدتي السهو ونفيهما لا يلزم بالضرورة نفي ‏السهو في العبادة.‏**

حقیقت امر این است که روایاتی وجود ندارند که سهو و نسیان را از خلیفه‌ی خداوند یا معصوم نفی نمایند (نه به صورت مطلق و نه در عبادت) تا بحث شود آیا این روایات، باعث یقین و اعتقاد می‌شوند یا خیر؟ اصلاً این مسأله وجود ندارد.بلکه تنها یک روایت وجود دارد که انجام دو سجده ی سهو را از رسول خدا محمد(ص) نفی می‌کند اما نفی دو سجده‌ی سهو ضرورتاً باعث نفی سهو در عبادت (به طور کلی) نمی‌شود.شیخ طوسی این روایت را در تهذیب الاحکام ذکر نموده است.

**الرواية ذكرها الشيخ الطوسي في تهذيب الأحكام، الرواية أيضًا عن زرارة قال: (سالت ابا جعفر (عليه السلام): هل سجد ‏رسول الله (صلى الله عليه وآله) سجدتي السهو قط؟ فقال: لا ولا يسجدهما فقيه). المصدر : تهذيب الاحكام – الشيخ الطوسي ‏‏– الجزء الثاني ص 350 إلى 351‏**

این روایت هم از زراره است: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع): هَلْ‏ سَجَدَ رَسُولُ‏ اللَّهِ‏ (ص) سَجْدَتَيِ السَّهْوِ قَطُّ؟ فَقَالَ: «لَا وَ لَا يَسْجُدُهُمَا فَقِيهٌ».زراره می‌گوید: از امام باقر(ع) پرسیدم: «آیا اصلاً رسول الله(ص) دو سجده سهو را انجام داد؟» ایشان فرمود: «خیر. فردِ فقیه دو سجده‌ی سهو انجام نمی‌دهد.»(منبع: تهذيب الأحكام شیخ طوسی جلد ‏2، صفحه 350 تا 351).

**ولا شك ان كلامنا ليس في هل ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) لم يسجد سجدتي السهو، فلا اشكال ان كان رسول الله ‏‏(صلى الله عليه وآله) لم يسجد سجدتي السهو في أمر معين، مثل السهو في عدد الركعات، ليس كل سهو الصلاة أو في عدد ‏الركعات يتطلب سجدتي السهو دائمًا حتى يقال ان هناك ملازمة بين نفي سجدتي السهو عن النبي محمد (صلى الله عليه ‏وآله) في أمر ما وبين نفي السهو عن النبي في العبادة.‏**

بدون تردید، سخن ما در این مورد نیست که آیا رسول الله(ص) دو سجده‌ی سهو را انجام داده‌اند یا خیر. اگر رسول الله(ص) در یک مورد مشخص (مانند سهو در تعداد رکعات)، دو سجده‌ی سهو انجام نداده باشد، هیچ اشکالی وجود ندارد. این گونه نیست که هر سهوی در نماز یا در تعداد رکعت‌ها، همیشه باعث انجام سجده‌ی سهو بشود، تا بگویند بین «نفی سجده‌ی سهو» از رسول خدا محمد (ص) در یک مسأله، و «نفی سهو در عبادت» از ایشان ملازمه و رابطه‌ی مستقیم وجود دارد.اتفاقاً همین روایت بالا دو سجده سهو را به طور دائم از فقیه هم نفی می‌کند و فقط درباره‌ی رسول خدا (ص) و امامان معصوم نیست.

**ونفس الرواية اعلاه تنفي سجدتي السهو قط عن الفقيه وليس رسول الله (صلى الله عليه وآله) والأئمة فقط وهذا يعني ان ‏سجدتي السهو المنفيتان تتعلقان بفعل يمكن ان يعالجه المتفقه في دينه دون الحاجة لفعل آخر يوجد سجدتي السهو وكمثال ‏من شك بين الاثنين والأربع، بنى على الاربع وتشهد وسلم واتى بركعتين من قيام فلا حاجة لسجدتي السهو. ‏**

این به آن معنا است که سجده‌ی سهوی که نفی شده، درباره‌ی کاری است که هرکس در دینش فقیه باشد می تواند آن را -بدون نیاز به کار دیگری که باعث انجام سجده سهو شود- جبران نماید. به عنوان مثال، کسی که بین رکعت دو وچهار شک کند، بنا را بر چهار رکعت می‌گذارد و تشهد می‌خواند و سلام می‌دهد و دو رکعت ایستاده می‌خواند و نیازی هم به سجده‌ی سهو نیست.

**اضف ان هذه الرواية الواحدة غير كافية اليقين اللازم للاعتقاد فهي رواية آحاد ومن يستدلون بها يستدلون بفهمهم المغلوط ‏لها وهذا ربما حتى غير كاف لإثبات جزئية في الاحكام الفقهية، فمابالك والامر العقائدي و يحتاج إلى دليل قطعي وهو مفقود ‏عندهم، فليس لديهم دليل عقلي تام ولا روايات متواترة أو مقطوع بصحتها ولا دليل قرآني محكم بل الموجود بالضد من ‏هذا الاعتقاد، ولم اجد رواية غير هذه الرواية لها علاقة بالموضوع المطروح هنا اي نفي السهو عن المعصوم في العبادة، لكن هناك من يريد ان يثبتها عنزة ولو طارت، فذهب لروايات بعيدة عن موضوع نفي السهو عن خليفة الله أو المعصوم ‏في العبادة.**

به علاوه این که این روایت، یک روایت است و باعث یقینی که در اعتقاد لازم است نمی شود. این روایت، خبر واحد است و کسانی که به آن استدلال می کنند، به فهم اشتباه خودشان نسبت به این روایت استدلال می نمایند. چه بسا این مسأله حتی یکی از جزئیات در احکام فقهی را ثابت نمی‌کند. چه رسد به این که مسأله‌ی مورد بحث، یک امر عقایدی است و نیاز به دلیل قطعی دارد که آنها فاقد دلیل قطعی هستند.

**ومع اني لم اجد شيء ذو قيمة علمية لارد عليه وإنما فقط تخبط عشوائي، وهذا رأيي بكلامهم، وتحميل الكلام ‏اكثر مما يحمل من معنى، وحقيقة من المخجل ان يصل الامر بالإنسان في اثبات الاعتقاد إلى هذا المستوى المتدني فيجعل ‏عصمة روح القدس من السهو دليلا على عصمة المعصوم من السهو في العبادة لان المعصوم مؤيد بروح القدس، في ‏الحقيقة هذا اسفاف لان المسالة ليست كلام في عصمة روح الامام المجردة أو روح القدس المجرد، أو المجرد من السهو ‏وإنما الكلام في حال الامام في هذه الحياة الدنيا، والإمام في هذه الحياة الدنيا لديه جسد كثيف ودماغ محدود القدرة كغيره من ‏البشر وهذا الجسد يحجبه عن العوالم الاخرى وهذا الجسد هو السبب الرئيسي لسهو ونسيان اي انسان وبالتالي فعصمة ‏الروح المجردة من السهو لأنها غير مشغولة بالشواغل المادية مثلا، لا يعني بحال عصمة الانسان المركب من الروح ‏والجسد في هذا العالم المادي.‏**

آنان نه دلیل عقلی تمام و کامل دارند، نه روایات متواتر یا روایاتی که صحیح بودنش قطعی باشد، و نه دلیل قرآنی محکم؛ بلکه آنچه وجود دارد، مخالف این عقیده است. من به جز این روایت، هیچ روایت دیگری نیافتم که به موضوع مطرح شده در اینجا (یعنی نفی سهو از معصوم در عبادت) ارتباطی داشته باشد؛ ولی افرادی وجود دارند که می‌خواهند به روشی زورگویانه آن را اثبات نمایند (می گویند بُز است، هر چند پرواز کند) و به این منظور، به سراغ روایاتی رفتند که واقعاً از موضوع نفی سهو -در عبادت- از خلیفه‌ی خداوند یا معصوم به دور است. علاوه بر آن، چیزی از آنان نیافتم که دارای ارزش علمی باشد تا پاسخ آن را بدهم؛ فقط سردرگمیِ کورکورانه و دادن معنای زیاده از حد به کلام است.

این نظر من در مورد سخن آنان است.در حقیقت خجالت‌آور است که سطح کار انسان در اثبات اعتقادش به این حد پایین بیاید که بگوید: روح القدس از سهو به دور است، و فرد معصوم، با روح القدس تأیید شده است، و این را دلیلی قرار دهد بر این که معصوم، از سهو در عبادت به دور است.

این در حقیقت نوعی بافتن است؛ زیرا مسأله، این نیست که در مورد عصمت روح امام (که مجرد است) یا روح القدس مجرد، (روحی) که مجرد از سهو است، سخن بگوییم. بلکه سخن درباره‌ی حالت امام در زندگی دنیا است. امام در زندگی دنیوی، جسدی متراکم و مادی و غیر لطیف دارد و قدرت مغز او مانند بقیه‌ی انسان‌ها، محدود است و این جسد، او را در پرده و حجاب از عوالم دیگر قرار می‌دهد. این جسد، علت اصلی سهو و نسیان هر انسانی می‌باشد. در نتیجه عصمت روح مجرد یا روح مجرد از سهو، به این خاطر است که او -به عنوان مثال- به مشغله‌های مادی مشغول نیست. این اصلاً به معنای عصمت انسانی که در این عالم مادی ترکیبی از روح و جسد است نمی‌باشد.

**إلى هنا اكتفي من البحث في النقل وأحيل البحث في العقل والإشكالات العقلية إلى الملتقى القادم إن شاء الله تعالى. وأسال الله ‏لي ولكم التوفيق والسداد والعصمة هو وليي وهو يتولى الصالحين.‏**

به همین اندازه از بحث در نقل‌ گفته‌ها اکتفا می‌کنم و بحث در مورد عقل و اشکالات عقلی را به خواست خداوند تعالی به همایش بعدی موکول می‌نمایم.از خداوند برای خودم و شما، توفیق و استواری و عصمت درخواست می‌کنم او سرپرست من و سرپرست شایستگان است.و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

**✡والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته ‏✡**

**\*\*\***

**“سهو و نسیان معصوم” ج3**

**بسم الله الرحمن الرحيم ‏**

**والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله ‏السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ‏**

**تطرقت في البحث السابق للنقل سواء كان قرآنيا أم روائيا ‏ بقي لنا ان نتعرض لما يطرح من اشكالات واستحسانات عقلية.‏**

در بحث پیشین، به نقل دلایل قرآنی و روایی پرداختم مسأله‌ی باقی‌مانده این است که اشکالات و دلایل نادرست عقلی مطرح شده را بررسی کنیم.

**واعتقد فيما تقدم تبين انه لا توجد آيات ولا روايات تدل على ما يعتقدون، بل توجد آيات ‏وروايات تدل على عكس ذلك، ولهذا فهم في الحقيقة لجؤوا إلى الاشكال على القول بإمكان ‏وقوع السهو في العبادة من المعصوم. وان شاء الله سنذكر الاشكالات ونرد عليها حتى لا نبقي ‏اي مجال للتشويش وإلا ففاقد الدليل لا تنفعه الاشكالات والاستحسانات في اثبات عقيدة تحتاج ‏لإثباتها دليلا قطعيا. ‏**

به نظر من در مطالب پیشین روشن شد که هیچ آیه یا روایتی وجود ندارد که به اعتقاد ایشان (عدم وجود سهو ونسیان در معصوم) دلالت نماید. بلکه آیات و روایاتی موجود است که به عکس این مسأله دلالت دارد. به همین خاطر آنان به وارد کردن اشکال در مورد امکان واقع‌شدن سهو در عبادت از سوی معصوم روی آوردند. به خواست خدا این اشکالات را ذکر می‌کنیم و به آن پاسخ می‌دهیم؛ تا هیچ فرصتی برای نادرست نشان دادن موضوع باقی نماند. چرا که وقتی فردی دلیلی برای یک موضوع در دست ندارد، اشکالات و دلایل نادرست برای او در اثبات عقیده‌ای که اثباتش به دلیل قطعی نیازمند است، سودی ندارد.

**أولا: اشكالات الشيخ المفيد (رحمه الله)‏**

**قال الشيخ رحمه الله : « ولسنا ننكر بأن يغلب النوم الانبياء (عليهم السلام) في أوقات الصلاة ‏حتى تخرج فيقضوها بعد ذلك وليس عليهم في ذلك عيب ولا نقص، لأنه ليس ينفك بشر من ‏غلبة النوم ولان النائم لا عيب عليه، وليس كذلك السهو، لأنه نقص عن الكمال في الانسان، ‏وهو عيب يختص به من اعتراه، وقد يكون من فعل الساهي تارة كما يكون من فعل غيره، ‏والنوم لا يكون إلا من فعل الله تعالى، وليس من مقدور العباد على حالة، ولو كان من مقدورهم ‏لم يتعلق به نقص وعيب لصاحبه لعمومه جميع البشر، وليس كذلك السهو، لأنه يمكن التحرز ‏منه، ولانا وجدنا الحكماء يجتنبون أن يودعوا أموالهم وأسرارهم ذوي السهو والنسيان ولا ‏يمتنعون من إيداع ذلك من يغلبه النوم احيانا .. » إلى آخر كلام الشيخ المفيد (رحمه الله) في ‏كتابه "عدم سهو النبي".‏**

اول: اشکالات شیخ مفید -خداوند رحمتش کند-

شیخ -خداوند رحمتش کند- گفته است: «ما این مسأله را انکار نمی‌کنیم که ممکن بوده است که در اوقات نماز، خواب بر پیامبران(ع) چیره شود تا زمانی که وقت بگذرد و آنان نماز را قضا کنند. برای ایشان در این مسأله، عیب و کمبودی نیست؛ به این خاطر که انسان از چیره‌شدن خواب، جدایی ندارد و به این خاطر که به فرد خواب نمی‌توان ایرادی گرفت. ولی سهو این گونه نیست؛ به این خاطر که سهو، کمبودِ کمال در انسان است. و آن عیبی است که فرد به آن دچار می‌شود. بعضی اوقات سهو ناشی از فردی است که دچار سهو می‌شود و برخی اوقات ناشی از کارهای دیگران است. ولی خواب ناشی از فعل خداوند متعال است و اجتناب از آن در هیچ حالتی، در توان بندگان نیست. اگر در توان آنان بود، کمبود و عیبی برای این فرد نبود؛ به این خاطر که همه‌ی انسان‌ها در عدم توانایی اجتناب از خواب عمومیت دارند. ولی سهو این‌گونه نیست؛ به این خاطر که دوری از آن، امکان دارد و به این خاطر که ما افراد حکیم را می‌بینیم که از این که اموال و راز‌هایشان را نزد افراد دارای سهو و نسیان به امانت بگذارند، دوری می‌کنند؛ ولی از امانت گذاشتن نزد فردی که گاهی اوقات خواب بر او چیره می‌شود، پرهیز نمی‌کنند...» تا آخر سخن شیخ مفید -خداوند رحمتش کند- در کتاب «عدم سهو پیامبر»

**وأنا هنا اختصرت لكم كلام الشيخ المفيد في كتابه "عدم سهو النبي" في ثلاث اشكالات رئيسية ‏دار حولها كلام الشيخ المفيد. وسأذكر كل اشكال مع بيانه ثم سارد عليه.‏**

من در این جا برای شما، سخن شیخ مفید در کتاب «عدم سهو پیامبر» را در سه اشکال اصلی که سخن شیخ مفید، در اطراف این سه اشکال مطرح شده است، خلاصه می‌کنم و هر اشکال را با توضیح ذکر می‌کنم و سپس پاسخش را عرض می‌کنم:

**بيان اشكال الشيخ المفيد الأول: ‏**

**ان السهو نقص عن الكمال في الانسان وهو عيب يختص به من اعتراه لأنه يمكن التحرز ‏منه، ومعنى الاشكال ان خليفة الله أول من يتحرز عن العيوب التي يمكن الانسان التحرز ‏منها. فكيف يمكن ان ننسب لخليفة الله أو الامام صدور عيب السهو الذي يمكن للإنسان ‏التحرز منه؟ ‏**

اشکال اول شیخ مفید:

سهو، کمبودِ کمال نزد انسان است و عیبی است که مخصوص فردی است که به آن دچار می‌شود؛ چرا که دوری از آن، امکان‌پذیر است. معنای اشکال این است که خلیفه‌ی خداوند، اولین فردی است که از عیب‌هایی که انسان از آن دوری می‌کند، اجتناب می‌کند. پس چگونه امکان‌دارد که به خلیفه‌ی خداوند یا امام، انجام عیبِ سهوی را نسبت دهیم که دوری انسان از آن امکان دارد؟

**رد الاشكال: ‏**

**كلام الشيخ المفيد غير صحيح، فالإنسان لا يمكنه التحرز من السهو مطلقا لعلة الدماغ ‏البيولوجي وقدرته المحدودة على التركيز والحفظ، والتي تنخفض كلما ازدادت الامور التي ‏يحتاج التركيز عليها، وبالنسبة للصلاة فقد يتسبب التركيز على ذكر الله والخشوع في الصلاة ‏بنسيان عدد الركعات. وبهذا فقد يكون من نسي عدد الركعات التي صلاها افضل ممن ضبط ‏عدد ركعات صلاته دون ذكر وخشوع. اذن فلا يمكن الحكم بان نسيان عدد الركعات عيب ‏يختص به من اعتراه لأنه يمكن التحرز منه كما هو الاشكال. وأيضا عقلا لا يمكن للإنسان ‏التحرز من السهو والنسيان مطلقا وإلا لكان نورا لا ظلمة فيه، اي كامل مطلق، ولكان لاهوتا ‏مطلقا – تعالى الله علوا كبيرا – ولتعدد اللاهوت المطلق، وبالتالي فكل ما بناه على ان السهو ‏أمر يمكن التحرز منه غير صحيح. اما تمثيله بان ذوي السهو لا يعتد بحديثهم ولا يودعهم ‏الحكماء الامانات فهو كلام مبني على من خرج عن الحد الطبيعي للسهو والنسيان، وهذا خلط ‏وخبط عشواء، فالكلام ليس فيه، انما في وقوع السهو والنسيان ولو مرة أو مرتين اي الحالة ‏الطبيعية التي تعتري اي انسان. فهذا أمر يقع لكثير من الناس ويعتمد غيرهم على حديثهم ‏ويودعونهم الامانات ولا يعتبر العقلاء ان من سهى في صلاته أو سهى في طوافه فدخل في ‏الشوط الثامن أو نسي شيئا خبأه ثم وجده انه ليس اهلا للأمانة أو لا يعتمد على حديثه.‏**

پاسخ: سخن شیخ مفید، صحیح نیست. دوری از سهو مطلقاً برای انسان امکان‌پذیر نیست؛ آن هم به دلیل مغز بیولوژیک و توانایی محدود آن بر متمرکز شدن و حفظ‌کردن. در این صورت با افزایش تعداد مواردی که انسان نیازمند تمرکز روی آن است، تمرکز انسان روی یک مورد کاهش می‌یابد. گاهی اوقات متمرکز شدن نسبت به ذکر خداوند و خشوع در نماز، باعث فراموشی رکعات‌های نماز می‌شود. به همین دلیل فردی که تعداد رکعت‌هایی را که در نماز خوانده است، فراموش می‌کند، بهتر از فردی است که تعداد رکعت‌های نمازش را به شمارش آورده است ولی نماز وی بدون ذکر و خشوع است. در‌نتیجه نمی‌توان حکم کرد که فراموش کردن تعداد رکعت‌ها، عیبی است که اختصاص به فرد دارد؛ آن هم به این دلیل که طبق اشکال مطرح شده امکان دوری از آن وجود دارد. به همین ترتیب از لحاظ عقلی، امکان ندارد که انسان به طور مطلق از سهو و نسیان دوری کند. اگر این‌طور باشد، انسان نوری می‌شود که ظلمت و تاریکی در او راه ندارد؛ یعنی کامل مطلق و انسان لاهوت مطلق می‌شود -خداوند بسیار بالاتر است- و چندگانگی لاهوت مطلق پیش می‌آید. در‌نتیجه هر مسأله‌ای که بر این مبنا استوار است که «سهو امری است که دوری از آن، امکان دارد» صحیح نیست. اما مثال ایشان که به سخنان افراد دارای سهو‌ توجّهی نمی‌شود و افراد حکیم، امانت‌های خود را نزد ایشان نمی‌گذارند، این سخن در مورد فردی است که از حد طبیعی سهو و نسیان فراتر رفته است. این خلط مبحث و اشتباهی کورکورانه است. سخن در این مورد نیست؛ بلکه در مورد اتفاق‌افتادن سهو و نسیان، اگر چه‌ برای یک بار یا دو ‌بار است؛ یعنی حالت طبیعی که هر انسانی به آن دچار می‌شود. این موردی است که اگر برای هر فردی اتفاق بیفتد، مانع این نیست که بقیه به سخن وی اعتماد نمایند و امانت‌های را نزد او قرار دهند. افراد عاقل چنین برداشتی ندارند که اگر فردی در نمازش دچار سهو شود، و مثلاً در طواف اشتباهاً به دور هشتم وارد شود یا چیزی را که پنهان کرده است، فراموش کند و بعداً آن را بیابد، این فرد اهلیّت امانت‌داری ندارد یا سخنش قابل اعتماد نباشد.

**بيان اشكال المفيد الثاني: ‏**

**ان خليفة الله قدوة يقتدي به المؤمنون. فلو جاز ان يسهو خليفة الله في الصلاة أو العبادة لانتفى ‏كونه قدوة، اي لو جاز على خليفة الله أو الامام السهو والنسيان لما صح ان يأمر الله الناس ‏الاقتداء به في جميع احواله.‏**

اشکال دوم شیخ مفید: خلیفه خداوند، اُلگویی است که مؤمنین به او اقتدا می‌کنند. اگر خلیفه‌ی خداوند در نماز یا عبادت سهو داشته باشد، الگو‌بودنش از بین می‌رود. یعنی اگر سهو و نسیان نسبت به خلیفه‌ی خداوند یا امام جایز باشد، صحیح نیست که خداوند به مردم دستور اقتدا به ایشان در تمام حالات را بدهد.

**رد الاشكال: ‏**

**هذا الاشكال غير دقيق، لان الله لم يأمر الناس الاقتداء بأفعال خليفته دون معرفة عللها، فهو قد ‏يترك الواجب وان حان وقته لعلة ما، كتركه الصلاة الواجبة التي حان وقتها لمروره في ارض ‏نزل بها عذاب من الله فيما مضى، وقد حصل هذا مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) ومع ‏الامام علي (عليه السلام)، وقد يفعل ما لا يجوز لغيره فعله – يعني المحرم في الشريعة – ‏لاختصاصه به كإبقاء رسول الله (صلى الله عليه وآله) لأكثر من اربع زوجات في ذمته، وقد ‏يفطر لمرض لا يراه غيره كالقرحة أو التسمم أو اي مرض طارئ مثلا. فهل على بقية ‏المؤمنين الافطار بحجة ان المعصوم قد افطر وهو قدوة؟ ام على المعصوم ان يضع لافتة ‏يكتب عليها "انا مريض اليوم واضطررت للإفطار"؟!‏**

پاسخ: این اشکال دقیق نیست؛ به این دلیل که خداوند به مردم دستور اقتدا به اعمال خلیفه‌ی خداوند بدون در نظر گرفتن علت‌ آن، نداده است. آنها گاهی اوقات، واجبی را که زمان آن فرارسیده باشد، به دلیل علتی ترک می‌کنند؛ مانند ترک نماز واجب توسط ایشان بعد از فرارسیدن زمان آن؛ به این دلیل که از زمینی عبور می‌کنند که قبلاً عذابی از سوی خداوند، بر آن زمین فرستاده شده است. این مسأله برای رسول الله(ص) و امام علی(ع) اتفاق افتاده است. گاهی اوقات ایشان کاری را انجام می‌دهد که انجام‌دادن آن برای غیر آنها جایز نیست -یعنی در شریعت حرام است- به این خاطر که آن عمل اختصاص به ایشان دارد؛ مانند ازدواج هم‌زمان رسول الله (ص) با بیش از چهار زن. گاهی اوقات ایشان به خاطر بیماری‌ای که فقط خودش آن را می‌بیند، افطار می‌کند؛ مانند جراحت یا مسمومیت یا هر بیماری که برایشان پیش می‌آید. آیا بقیه‌ی مومنین حق دارند که افطار کنند؛ به این دلیل که معصوم افطار کرده است و ایشان الگوی مؤمنان است؟ آیا بر معصوم لازم است که تابلویی قرار دهد و بر روی آن بنویسد: «من بیمار هستم و مجبور به افطار هستم؟»

**النتيجة : المعصوم ليس قدوة مطلقا في جميع افعاله وأحواله دون فهم تلك الاحوال أو سؤاله ‏عن فعله، خصوصا إذا كان الفعل مشتبها على المشاهد.‏**

نتیجه: معصوم مطلقاً در همه‌ی اعمال و حالت‌هایش، بدون در نظر گرفتن آن حالت یا بدون پرسش در مورد کارش الگو نمی‌باشد؛ مخصوصاً این که آن کار برای بیننده مُشتبه باشد.

**وبالنسبة للسهو والنسيان بالخصوص فلا بد ان يعرف المكلفون ان فعل المعصوم هذا نتيجة ‏سهو أو نسيان لكي يفترضوا عدم جواز الاقتداء به في هذا الفعل، والأصل في افعال الناس ‏انها صحيحة وليست سهوا ولا نسيانا حتى يتبين العكس وإلا لما صح محاسبة أحد من الناس ‏على فعله. ‏**

خصوصاً در مورد سهو و نسیان، افراد مکلف برای این که در مورد کار خاصی نتیجه بگیرند که آن عمل قابل اقتدا نیست، باید مطمئن شوند که این کار معصوم، نتیجه‌ی سهو یا نسیان نبوده است. اصل در اعمال انسان این است که صحیح است و ناشی از سهو و نسیان نیست؛ تا زمانی که عکس آن ثابت شود و در صورت ثابت شدن سهو یا نسیان، حساب کردن هیچ‌یک از مردم در مورد آن عمل صحیح نیست.

**اذن لا يحمل اي فعل من افعال خليفة الله على انه سهو أو نسيان حتى يتبين بالدليل انه سهو أو ‏نسيان. وعقيدتنا في متابعة المعصوم ان متابعته يقين ينجي صاحبه، فلو ان رسول الله محمد ‏‏(صلى الله عليه وآله) صلى الصبح اربع ركعات أو الظهر ركعتين فمتابعته اصح واقرب ‏للهدى والرشاد والاعتراض عليه سفه وضعف في اليقين ممن فعل، فإنما الصلاة ركعة وسجدة ‏يذكر الله فيهما. ‏**

در نتیجه هیچ عملی از اعمال خلیفه‌ی خداوند ناشی از سهو یا نسیان دانسته نمی‌شود؛ تا زمانی که با دلیل روشن شود که آن عمل ناشی از سهو یا نسیان است. عقیده‌ی ما در مورد دنباله‌روی از معصوم این است که دنباله‌روی از ایشان، یقینی است و صاحبش را نجات می‌دهد و اگر محمد رسول الله(ص) نماز صبح را 4 رکعت یا نماز ظهر را 2 رکعت بخواند، دنباله‌روی از ایشان صحیح‌تر و به هدایت و رُشد نزدیک‌تر می‌باشد و اعتراض به ایشان ناشی از نفهمی و ضعف در یقین فرد اعتراض کننده است. نماز تنها رکعت‌ها و سجده‌هایی است که خداوند در آن، یاد شود.

**بيان اشكال الشيخ المفيد الثالث : ‏**

**انه لو جاز ان يسهو خليفة الله في صلاته لجاز ان يسهو في كل طاعة وان يفعل كل محرم ‏سهوا.‏**

اشکال سوم شیخ مفید: اگر جایز باشد که خلیفه‌ی خداوند در نمازش سهو داشته باشد، جایز است که در هر طاعتی سهو داشته باشد؛ هر‌چند هر حرامی را سهواً انجام دهد.

**الرد: ومع ان هذا الاشكال مبني على مغالطة حيث انه مع السهو والنسيان لا يوجد شيء اسمه ‏معصية أو حرام، فالعصيان وارتكاب المحرمات ليتحقق يلزم توفر القصد والتعمد وهي غير ‏متوفرة في حال السهو والنسيان، وإضافة إلى ذلك فان هذا الاشكال غير صحيح لأنه مبني على ‏اساس ان خليفة الله ينسى ويسهو كأي انسان آخر وغير معصوم من المعاصي وهذا لا يقول به ‏أحد من اتباع محمد وآل محمد (صلوات الله عليهم) أو ان المستشكلين يعتقدون بالعصمة ‏الذاتية المطلقة للحجة، لحجة الله من السهو والنسيان وبالتالي يعتبرون ذهاب بعضها يكون في ‏كل الاتجاهات ويشمل كل الاشياء والقول بالعصمة الذاتية بينا بطلانه حيث يلزم منه تعدد ‏اللاهوت المطلق.‏**

پاسخ: این اشکال بر یک مغالطه استوار است؛ به این خاطر که با سهو و نسیان، چیزی به نام معصیت یا حرام وجود ندارد. برای انجام‌شدنِ سرپیچی و انجام کارهای حرام، باید قصد و عمدی‌بودن فراهم باشد. در صورتی که در حالت سهو و نسیان، قصد و عمد وجود ندارد. به علاوه این اشکال صحیح نیست؛ چرا که بر این اساس استوار است که خلیفه‌ی خداوند مانند هر انسان دیگری نسیان و سهو دارد و نسبت به سرپیچی از امر پروردگار معصوم نیست. این مسأله‌ای است که هیچ‌یک از اَتباع محمد و آل محمد(ص) به آن قایل نیستند؛ یا ممکن است اشکال‌گیرندگان اعتقاد به عصمت ذاتی حجت خدا از سهو و نسیان به طور مطلق داشته باشند؛ که در این صورت، رد عصمت از سهو و نسیان برای آنان باعث رد عصمت در همه‌ی ابعاد می‌شود. در مورد بطلان عصمت ذاتی نیز همان طور که بیان کردیم، به این دلیل است که در این صورت تعدد لاهوت مطلق لازم می‌شود.

**اذن، العصمة من السهو ليست ذاتية، بل هي عصمة بعاصم خارجي ومذكر خارجي وهي ‏ليست عبثية بل وفق حكمة الهية، فلا حاجة ان يعصم خليفة الله من السهو إلا فيما يتعلق بتبليغ ‏دين الله سبحانه وتعالى، اما بقية الامور فلا يعصم بها خارجيا بل تبقى عصمته العامة، ‏عصمته العامة الذاتية من السهو، هي المانعة من وقوع السهو وقد بينت على اي الامور تعتمد ‏هذه العصمة العامة الذاتية من السهو، ويمكنكم الرجوع لكتاب "رحلة موسى". وبينت انها ‏ليست تامة بذاتها، اي انه مثلا يكون معصوما ذاتيا من السهو بنسبة 70 في المائة أو 80 في ‏المائة أو 90 في المائة، وهذه العصمة العامة الذاتية وان كانت بنسبة معينة ولكنها قد تكون ‏كافية في امور معينة لتمنع وقوع السهو فيها اي لا يحتاج معها – مع انها غير تامة – إلى ‏عاصم خارجي من السهو لتحقق العصمة التامة من السهو في ذلك المورد.**

بنابراین عصمت از سهو، ذاتی نیست. بلکه عصمت به واسطه‌ی بازدارنده (یا عاصم) و عامل یاد‌‌آوری‌کننده‌ی خارجی می‌باشد. این مسأله پوچ نیست؛ بلکه موافق با حکمت الهی است. نیازی نیست که خلیفه‌ی خداوند از سهو بازداشته شود؛ مگر در مسایلی که به دین خداوند سبحان و متعال مربوط باشد. اما در بقیه‌ی موارد به صورت بیرونی باز‌داشته نمی‌شود. اما در مورد عصمت عام و فراگیر یا همان عصمت ذاتی معصوم از سهو که از وقوع سهو توسط معصوم جلوگیری می‌کند، بیان نمودم که این عصمت ذاتی مبتنی بر چه مسایلی می‌باشد. در این مورد می‌توانید به کتاب «سفر موسی» مراجعه کنید. در آنجا بیان کرده‌ام که معصوم در ذات خود کامل نیست. یعنی مثلاً به نسبت70 درصد یا 80 درصد یا 90 درصد عصمت ذاتی نسبت به سهو دارد. هر‌چند نسبت این عصمت ذاتی مشخص است، ولی در موارد مشخص کفایت می‌کند تا از اتفاق‌افتادن سهو در آن جلوگیری کند. یعنی با اینکه کامل نیست، در آن موارد به بازدارنده‌ی خارجی از سهو نیاز ندارد تا عصمت از سهو در آن مورد محقق شود.

**وسبب ذلك يرجع ‏إلى درجة ظهور الامر بالنسبة للإنسان، ولبيان هذا الامر الأخير اكثر لننظر إلى موضوع عدد ‏الركعات في الصلاة الذي هو موضوع النزاع بينهم، فهو في الحقيقة مدسوس بين افعال ‏الصلاة وهي الأذان، الإقامة، التكبير، القراءة، الركوع، الذكر فيه، السجود، الذكر فيه، القنوت، ‏التشهد، وهذه الافعال كثيرة وبالتالي فظهور عدد الركعات بينها ليس كظهور الامتناع عن ‏الطعام والشراب بين افعال الصيام التي لا يتعدى المبتلى به عموما هذا الفعل وربما فعل آخر، ‏لهذا فعند عامة الناس يقع السهو في الصلاة كثيرا أو في عدد الركعات ولكن نادرا ان يقع ‏السهو فيأكل أو يشرب الصائم وهو ساه.**

دلیل این قضیه نیز به مقدار ظاهر شدن این مسأله در مورد انسان باز‌می‌گردد. برای توضیح این قضیه‌ی آخر، به موضوع تعداد رکعت‌های نماز دقت کنیم که مورد اختلاف ایشان است. در حقیقت نماز مجموع افعال نماز است که عبارتند از اذان ، اقامه، تکبیر، قرائت، رکوع و ذکر آن، سجود و ذکر آن، قنوت، تشهد. این کارها زیاد است و در‌نتیجه آشکار بودن تعداد رکعت‌ها در نماز، مانند آشکار بودن پرهیز از غذا و نوشیدنی بین اعمال روزه نیست که به طور کلی فرد روزه‌دار این کار را انجام نمی‌دهد و چه بسا کار دیگری را انجام می‌دهد. به همین خاطر نزد عموم مردم، سهو در نماز بسیار اتفاق می‌افتد. ولی کمتر پیش می‌آید که روزه‌دار از روی سهو بخورد یا بنوشد.

**بل في الصلاة، حتى طول الانشغال بفعل من افعال ‏الصلاة يؤثر على ظهور الفعل الآخر للمصلي، فطول السجود أو الخشوع في الذكر عند ‏شخص قد يؤدي إلى عدم تذكره لعدد الركعات التي صلاها، لان دماغه انشغل بالخشوع ‏والتفكير بالله عن التركيز على حساب عدد الركعات، فالخشوع والانشغال بذكر الله يرفع من ‏نسبة احتمالية نسيان عدد الركعات التي صلاها المصلي، وأكيد ان الافضل الانشغال بالذكر ‏والخشوع حتى وان ادى إلى ارتفاع احتمالية حدوث نسيان عدد الركعات، وأكيد انه لا خير في ‏صلاة لا خشوع فيها حتى وان ضبط المصلي عدد ركعاتها.**

ولی در نماز، طولانی شدن مشغولیّت به یک عمل از نماز، باعث ایجاد سهو در عمل دیگری می‌شود. طول سجده یا خشوع در ذکر نزد شخص، گاهی اوقات باعث فراموش کردن تعداد رکعت‌های خوانده شده می‌شود. چرا که مغز انسان به دلیل خشوع و تفکر به خداوند از متمرکز شدن نسبت به شمردن تعداد رکعت‌ها باز‌مانده است. خشوع و مشغول‌شدن به ذکر خداوند، نسبت احتمالی فراموشی تعداد رکعات‌های خوانده شده را بالا می‌برد. قطعاً مشغول شدن به ذکر و خشوع برتر است؛ حتی اگر باعث بالا رفتنِ احتمال فراموشی تعداد رکعت‌ها شود. قطعاً در نمازی که خشوعی در آن نیست، خیری نیست؛ حتی اگر نماز‌گزار تعداد رکعت‌هایش را به طور دقیق شمرده باشد.

**أيضًا في الطواف مثلا، شخص ‏خاشع ومنشغل بذكر الله وبالبكاء أو يطوف ببطء شديد يمكن ان يغطي خشوعه وانشغاله بذكر ‏الله أو المدة الزمنية التي يقضيها في الطواف على تذكره عدد الاشواط التي طافها، فيسهو عن ‏التوقف عند الشوط السابع فيدخل في الثامن كما مر في الرواية التي ذكرت امير المؤمنين ‏‏(صلوات الله عليه) في الملتقى السابق. ‏**

همچنین مثلاً در طواف. فرد، خاشع و مشغول به ذکر خداوند و به گریه می‌باشد یا با آرامی فراوان طواف می‌کند. به این ترتیب امکان دارد که خشوع و مشغول بودن فرد به یاد خداوند، یا طولانی شدن مدت زمان طواف تعداد شوط‌های طواف را از یاد او ببرد و سبب شود که در پایان شوط هفتم، از طواف بازنایستد و به شوط هشتم وارد شود؛ همان‌طور که در روایتی که در همایش پیشین گفتم در مورد امیر المؤمنین (ع) اتفاق افتاد.

**إلى هنا اعتقد اتضح تماما ان مسالة السهو متشعبة ومرتبطة بعدة متغيرات، فلا يمكن ان ‏نحكم بان السهو يدل دائمًا على تقصير الساهي في تحصيل كمال ممكن للإنسان، ولا يمكن ‏مقارنة سهو معين بآخر أو القول ان من يسهو هنا لا بد ان يسهو هناك ولا يمكن القول ان ‏شخصا لم يسهو في أمر معين افضل من آخر لأنه سهى فيه. ولو اردنا تصور مدى تعقيد ‏المسالة فلنحسب عدد المتغيرات التي بينتها حتى الآن في مسالة السهو والنسيان. فكيف اذن ‏يمكن ان نقبل عقلا من شخص ان يشكل على مسالة السهو والنسيان دون ان تكون العلاقات ‏بين هذه المتغيرات وحلها حاضرة عنده. ‏**

فکر می‌کنم تا اینجا کاملاً روشن شده است که مسأله‌ی سهو به تعدادی از متغیّرها مربوط می‌شود. در نتیجه نمی‌توانیم حکم کنیم که همیشه سهو، به کوتاهی فرد در به دست‌آوردن کمال دلالت می‌کند. و امکان ندارد که یک سهو مشخص را با سهو دیگری مقایسه کنیم یا بگوییم: فردی که اینجا سهو می‌کند، باید آنجا نیز سهو کند. و امکان این سخن نیز وجود ندارد که فردی که در مورد مشخصی سهو نداشته است، برتر از دیگری است؛ به این خاطر که فرد دیگر در آن مورد، سهو داشته است. اگر بخواهیم مقدار پیچیدگی این مسأله را تصور کنیم، باید تعداد متغیرهایی را که تا الآن در مسأله‌ی سهو و نسیان بیان نمودم، در‌نظر بگیریم. بنابراین چگونه از جهت عقلی امکان‌پذیر است که این اشکال را نسبت به مسأله‌ی سهو و نسیان بپذیریم، بدون اینکه ارتباط بین این متغیّرها را در نظر بگیریم، در حالی که راه‌حل این مسأله مشخص می‌باشد.

**في الحقيقة، هذا هو حال المشكلين، فلو انهم يعون وجود كل هذه العوامل المتغيرة في المسالة ‏لما ذهبوا للإشكال. ‏**

**‏ توجد اشكالات عقلية أخرى وأيضا سأذكر بعضها. ‏**

در حقیقت این مشکل از اشکال گیرندگان است. اگر ایشان همه‌ی عوامل متغیّر در مسأله را در نظر می‌گرفتند، این اشکال را مطرح نمی‌کردند.

اشکالات عقلی دیگری وجود دارد و برخی از آن‌ها را نقل می‌کنم.

**الاشكال الأول: ‏**

**انه لو جاز السهو والنسيان على خليفة الله لجاز ان ينسى ويسهو في تبليغ الشرع وبهذا نقض ‏للغرض من بعثه. ‏**

اشکال اول: اگر سهو و نسیان برای خلیفه‌ی خداوند جایز باشد، نسیان و سهو در تبلیغ شرع نیز برای او جایز می‌باشد و به همین خاطر در بر‌انگیخته شدن ایشان، نَقضِ غرض می‌شود.

**الرد: الحقيقة، لا ملازمة بين الأمرين هنا، فالمسالة ان المعصوم يعصم عن السهو والنسيان ‏في امور ولا يعصم في أخرى، لأننا قد بينا انه يعصم بمذكر خارجي. نعم الملازمة تكون لو ‏كان خليفة الله لا يسهو ولا ينسى بذاته لا بعاصم خارجي في حين اننا قد بينا بطلان القول ‏بالعصمة الذاتية المطلقة من السهو والنسيان وأنها توافق قول الغلاة وأنها تعني بالنتيجة تعدد ‏اللاهوت المطلق وهذا باطل.‏**

پاسخ: در حقیقت هیچ ملازمه‌ای بین این دو مسأله در اینجا وجود ندارد. مسأله این است که معصوم از سهو ونسیان در مواردی باز‌داشته می‌شود و در موارد دیگری باز‌داشته نمی‌شود؛ به این خاطر که معصوم به واسطه‌ی یاد‌آوری‌کننده‌ی خارجی باز‌داشته می‌شود. ملازمه تنها در صورتی امکان پذیر است که خلیفه‌ی خداوند، در ذات خود سهو و نسیان نداشته باشد؛ نه این که عامل عصمت او باز‌دارنده‌ی خارجی باشد. در‌حالی که ما باطل بودن سخن به عصمت ذاتیِ مطلق از سهو ونسیان را بیان کردیم. و گفتیم که عصمت به ذات مسأله‌ای است که موافق با سخن غُلات است. و در نتیجه معنای آن این است که لاهوت مطلق، متعدد است و این باطل است.

**الاشكال الثاني: انه لو جاز على خليفة الله السهو والنسيان لنفرت الناس عنه، وفي هذا نقض ‏للغرض من بعثه وهو هداية الناس.‏**

اشکال دوم: اگر سهو و نسیان برای خلیفه‌ی خداوند جایز باشد، مردم از او متنفّر می‌شوند و این مسأله باعث نقض غرض از بر‌انگیخته شدن ایشان می‌باشد که همان هدایت مردم است.

**الرد: لا يصح ان يستدل مسلم فضلا عمن يدعي انه عالم بنفور الناس لجهلهم ويعتبره نقضا ‏للغرض، لأنه بحسب هذه القاعدة العبثية يمكن ان ينقض الإسلام، وكمثال على ذلك، فالله أمر ‏الرسول قبل الهجرة وهو في مكة ان تكون قبلة المسلمين بيت المقدس في الشام وهذا فيه تنفير ‏للأحناف حيث ان قبلتهم الكعبة، فكيف يأتيهم محمد (صلى الله عليه وآله) في قعر دارهم ‏ويقول لهم: اتركوا قبلتكم التي تسجدون وتحجون لها وتوجهوا في صلاتكم إلى قبلة اليهود. ‏اليس في هذا تنفير واضح وعلى حسب القاعدة التي وضعوها ان تنفير الناس عن دين الله ‏ينقض الغرض، فيكون الله قد نقض الغرض أو يكون الإسلام ليس دينا الهيا. بل الامر لم ‏يتوقف هنا، حيث ان الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) لما هاجر إلى المدينة وحيث اليهود ‏وقبلتهم بيت المقدس بدلت قبلة الإسلام وأصبحت الكعبة ليكون هذا أيضًا منفرا لليهود عن ‏دخول دين جديد يتخذ قبلة أخرى غير قبلتهم. وعلى القاعدة المتقدمة أيضًا يكون الله هنا قد نفر ‏الناس وصدهم عن الإيمان ونقض الغرض من بعث محمد (صلى الله عليه وآله). بينما الحقيقة ‏ان نفور الناس من الحق بسبب جهلهم به ليس نقضا للغرض بحال وهذا طبعا بغض النظر ‏عن ان نفس مسالة اتخاذ قبلتين وتبديل القبلة يمكن ان يعتبرها بعضهم أيضًا منفرة، بل وحتى ‏يطعن برسالة الرسول (صلى الله عليه وآله) ويعتبره مترددا ويجهل القبلة الصحيحة وهكذا ‏يمكن ان يذهب باستنتاجات واستحسانات ويدعي نقض رسالة الرسول محمد (صلى الله عليه ‏وآله).‏**

پاسخ: استدلال یک فرد مسلمان به متنفّر شدن مردم -به خاطر نادانی آنان- صحیح نیست، چه برسد به فردی که ادعا دارد، عالم است. به خصوص اینکه این مسأله را نقض غرض بداند؛ به خاطر اینکه بر‌اساس این قاعده‌ی بیهوده، امکان از بین بردن اسلام وجود دارد. مثالی برای این مطلب: خداوند به رسولش پیش از هجرت -یا زمانی که در مکه بود- دستور داد که قبله‌ی مسلمانان، بیت‌المقدسِ شام باشد. این مسأله باعث متنفّر شدن اَحناف (افراد دارای دین حتیف ابراهیمی) می‌شد؛ چرا که قبله‌ی ایشان کعبه بود. چگونه محمد(ص) درون خانه‌هایشان نزد ایشان می‌آید و به ایشان می‌فرماید: قبله‌ای را که به آن سجده و گِرد آن طواف می‌کنید، ترک کنید و در نمازتان به قبله‌ی یهود رو کنید. آیا این مسأله باعث تنفّر واضحی نمی‌شود؟ و بر‌اساس این قاعده‌ی خودساخته که تنفّر مردم از دین خداوند، نقض غرض است، خداوند نقض غرض کرده است و اسلام دین الهی نیست. این مسأله در اینجا تمام نمی‌شود؛ به این خاطر که محمد رسول(ص) وقتی به مدینه هجرت نمود -و قبله‌ی یهود بیت‌المقدس بود- قبله‌ی اسلام تغییر کرد و کعبه قبله‌ی مسلمانان شد. این مسأله نیز باید باعث تنفّر یهود از ورود در دین جدیدی می‌شود که قبله‌ی دیگری به جز قبله‌ی ایشان دارد. همچنین بنا‌بر قاعده‌ی پیشین، خداوند در اینجا باعث تنفّر مردم شده است و مانع ایمان‌آوردن آنان شده است و در بر‌انگیخته شدن محمد(ص) نقض غرض شده است. در‌حالی که حقیقت این است که تنفّر مردم از حق -به خاطر نادانی آنان نسبت به آن- اصلاً باعث نقض غرض نمی‌شود. تازه آنها این را در نظر نمی‌گیرند که نفس دو قبله داشتن و تغییر قبله ممکن است باعث تنفر بعضی افراد شود وموجب شود به رسالت رسول(ص) انتقاد کنند و آن را بی‌ثُبات بدانند و بگویند او نسبت به قبله‌ی صحیح، آگاهی ندارد. همچنین سبب نتیجه‌گیری‌های بی‌مورد توسط افراد شود و مدعی نقض رسالت محمد(ص) شوند.

**الاشكال الثالث: انه لو جاز على خليفة الله السهو والنسيان في الصلاة كما روي ان رسول الله ‏‏(صلى الله عليه وآله) سهى في صلاته، فنقص وزاد في الركعات، لكان غير خاشع في صلاته ‏وهذا أمر قبيح لا يصدر عن خليفة الله في ارضه أو الامام أو الرسول.‏**

اشکال سوم: اگر سهو و نسیان برای خلیفه‌ی خداوند در نماز جایز باشد -همان‌طور که روایت شده است که رسول الله(ص) در نمازش سهو داشته است و رکعت‌ها را کم و زیاد نموده است- در نمازش خاشع نمی‌باشد. و این مسأله‌ی قبیحی است که از خلیفه‌ی خداوند یا امام یا رسول در زمین سر‌نمی‌زد.

**الرد: وهذا الاشكال يفترض ان من يغفل عن عدد الركعات غير خاشع في صلاته وغير ‏متوجه إلى الله سبحانه وتعالى لا غير، وهذا غير صحيح على اطلاقه، حيث ان العبد لو توجه ‏إلى الله بخشوع وانقطاع يمكن ان يغفل بالله وبخشوع بين يدي الله سبحانه وتعالى عن حساب ‏عدد ركعات صلاته، فكما انه يمكن ان يغفل بالتفكير بأمور الدنيا عن عدد ركعات صلاته، ‏كذلك يمكن للبكاء بين يدي الله ان يجعله يغفل عن حساب عدد ركعات صلاته. فالأمر اذن لا ‏يمكن حصره بعدم الخشوع وعدم التوجه إلى الله ليكون السهو والنسيان في الصلاة دليل عدم ‏الخشوع، وبالتالي نفي السهو عن خليفة الله بهذه الحجة الواهية.‏**

پاسخ: این اشکال بر این فرض بنا شده که فردِ غافل از تعداد رکعت‌ها، در نمازش خاشع نیست و توجه او به خداوند سبحان و متعال نیست. و این فرض صحیح نیست؛ به این خاطر که اگر بنده با خشوع و بریدن(از دیگران) به خداوند توجه نماید، امکان دارد که به ذلیل توجه به خدا و با خشوع در مقابل خداوند سبحان و متعال از شمارش تعداد رکعت‌های نماز غافل شود. همان‌طور که امکان غافل شدن از تعداد رکعت‌های نماز به علت تفکر به مسائل دنیوی نیز امکان‌پذیر است، امکان دارد که گریه در مقابل خداوند او را در حالتی قرار دهد که از شمارش تعداد رکعت‌های نماز غافل شود. بنابراین امکانِ منحصر کردن این امر در خشوع نداشتن و توجه نکردن به خداوند وجود ندارد؛ پس نمی‌توان گفت سهو و نسیان در نماز، به علت خشوع نداشتن است. در نتیجه نفی سهو از خلیفه‌ی خداوند، به این دلیل موهوم می‌باشد.

**الخلاصة: تقدمت آيات دلت على سهو المعصوم في مسيرته في الحياة وأحاديث وروايات ‏كثيرة نصت على سهو المعصوم في العبادات والأصل ان المعصوم أو خليفة الله انسان ولا ‏يستثنى مما يعرض للإنسان الطبيعي إلا بدليل قطعي ومن الصفات الانسانية السهو والنسيان. ‏اذن فالأصل امكان سهو المعصوم ونسيانه كأي انسان إلا ما خرج بدليل، كامتناع نسيانه ‏وسهوه في التبليغ عن الله حيث يلزم منه نقض الغرض من ارساله فلا بد ان يذكره الله في هذا ‏الموضع ويعصمه من النسيان والسهو فيه حتى يبلغ رسالة الله سبحانه وتعالى: {إِلَّا مَنِ ‏ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا\* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ ‏وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا} ‏[** **جن: 27، 28]‏ ومر أيضًا انه لا توجد آية تدل ‏على عدم سهو المعصوم ولا توجد روايات كذلك ولا يوجد دليل عقلي تام سوى استحسانات ‏وإشكالات تعتمد على مفهوم المغالطة وقد تم ردها والحمد لله.‏**

خلاصه: آیاتی گذشت که دلالت بر سهو معصوم در مسیر‌‌زندگیش دارد و احادیث و روایات بسیاری وجود دارد که بر سهو معصوم در عبادات تصریح دارد. اصل این است که خلیفه خداوند یا معصوم، انسان است و از آنچه به انسان عادی عارض می‌شود، مُستثنا نمی‌شود؛ مگر اینکه دلیل قطعی برای آن داشته باشیم. از جمله ویژگی‌های انسان، سهو و نسیان است. بنابر‌این اصل امکان سهو و نسیان برای معصوم مانند هر انسان دیگری وجود دارد؛ مگر مواردی که با دلیل مستثنا شود. مانند عدم امکان نسیان و سهو معصوم در تبلیغ از سوی خداوند؛ به این خاطر که لازمه‌ی ‌آن، نقض غرض از فرستادن اوست. پس خداوند باید در این مورد به معصوم یادآور شود و او را از سهو و نسیان در این مسأله باز‌دارد؛ تا او بتواند رسالت خداوند سبحان و متعال را به درستی تبلیغ کند.

**«إِلاَّ مَنِ ارْتَضى‏ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَيْهِمْ وَ أَحْصى‏ كُلَّ شَيْ‏ءٍ عَدَداً»** (جن: 27، 28) «جز پيامبرى را كه از او خشنود باشد، كه [در اين صورت‏] براى او از پيش رو و از پشت سرش نگاهبانانى بر خواهد گماشت، تا معلوم بدارد كه پيام‌هاى پروردگار خود را رسانيده‏اند؛ و [خدا] به آنچه نزد ايشان است احاطه دارد و هر چيزى را به عدد شماره كرده است.»

همچنین گذشت که هیچ آیه‌ای وجود ندارد که بر سهو نداشتن معصوم دلالت کند و همچنین روایاتی در این‌صورت وجود ندارند و دلیل عقلی تام و کاملی وجود ندارد؛ به غیر از دلایل نادرست و اشکالاتی که به مفهوم مغالطه تکیه می‌کند. و پاسخ آن، داده شد. والحمدلله.

**اذن فالخلاصة التي يمكن ان يتوصل لها اي عاقل، انه إذا لم تكن كل تلك الأدلة كافية ‏للاستدلال على امكان سهو المعصوم في الامور الحياتية والعبادة فان عدم دلالة اللاشيء الذي ‏يتوهمونه على عدم سهو المعصوم مطلقا أو في العبادة اوجب. فهم يعتقدون هذه العقيدة بلا ‏دليل من آية محكمة ولا رواية قطعية الصدور والدلالة ولا دليل عقلي تام.‏**

بنابراین خلاصه‌ای که هر عاقلی می‌تواند به آن برسد، این است:

حتی اگر همه‌ی این دلایل برای استدلال نسبت به امکان سهو معصوم در مسایل زندگی و عبادی کافی نباشد، لازم است که مخالفان ثابت کنند که نداشتن دلیل می‌تواند عدم سهو معصوم را -به صورت مطلق یا در عبادت- نتیجه دهد. چرا که آنان بدون هیچ دلیلی چه یک آیه‌ی محکم، چه روایتی قطعی الصدور و دارای دلالت قطعی و چه دلیل عقلی تام و کامل، به این عقیده پای‌بند هستند.

**إلى هنا وصلت إلى ختام هذا البحث، ومن يريد الاستزادة يمكنه الرجوع إلى كتاب عقائد ‏الإسلام الذي سيصدر إن شاء الله في نهاية هذا الشهر الكريم والحمد لله رب العالمين وصلى ‏الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين.**

اینجا به پایان این بحث رسیدم. اگر کسی در این مورد اطلاعات بیشتری می‌خواهد، می‌تواند به کتاب «عقایدالاسلام» مراجعه کند که ان شالله در پایان این ماه کریم منتشر می‌شود.

والحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین.

**ارجو منكم ان لا تنسوني من دعائكم في هذه ‏الليلة المباركة‏ وأسال الله ان يكتبنا بفضله ومنه وعطائه الابتداء من الصائمين القائمين ‏الذاكرين. هو وليي وهو يتولى الصالحين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين ‏والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته. ‏**

امیدوارم که در این شب مبارک، مرا از دعایتان فراموش نکنید. و از خداوند درخواست دارم که ما را با فضیلت و منّت و بخشش آغازین خودش جزوِ روزه‌دارانِ شب‌زنده‌دار و ذاکر بنگارد. او سرپرست من است و او سرپرست شایستگان است و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

**\*\*\***

**شهر رمضان 1437**

**روشنگری از عقیده سهو و نسیان معصوم**

بسم الله الرحمن الرحیم ، اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسلیماً کثیرا

سید یمانی (ع) در سه جلسه تدریس بحث سهو و نسیان معصوم در دانشکده ی انصار امام مهدی (ع) در نجف اشرف ، با بیاناتی دقیق و محکم مساله را به پایان رساندند و اختلافات را رفع نموده و حجیت خویش را بیش از پیش ثابت نمودند.

همیشه معصوم با بیان دلیل محکم و اصل ثابت ، متشابهات را محکم و اختلافات را مرتفع و فروع را تبیین می کنند تا حجت را برای کسانی که با تمسک به متشابهات خود را گمراه نمودند ، تمام کند.

در هر صورت اصل ثابت و قطعی نسبت به این قضایا این است که معصوم در امور مادی ، بشری مانند همه ی انسان ها می باشد ؛ یعنی تمام صفات انسانی و مادی مردم را دارد مثل سهو و نسیان و خوابیدن و بیماری و ازدواج کردن و مرگ و ... .

برای اینکه هرکدام از صفات انسانی را از معصوم سلب کنیم نیاز به دلیلی قطعی و یقینی داریم و الا اعتقادی که مبتنی بر دلیل قطعی قرآنی یا روایی یا عقلی ثابت نباشد ، قابل اعتناء نیست و فقط صاحب خود را به گمراهی می کشاند.

شیعه آل محمد (ع) به عصمت و عدم سهو و نسیان معصوم در تبلیغ دین الهی معتقد هستند زیرا هدف و غرض از بعثت خلفاءالله ، هدایت امت با تبلیغ دین الهی است و اگر در این موضوع معصوم نباشند یا اشتباه و سهو و نسیانی داشته باشند که مردم را وارد در گمراهی کنند ؛ نقض غرض شده و حکمت خداوند زیر سوال می رود و حاشالله به اینکه حکیم مطلق نباشد.

ادله بسیاری بر عصمت معصوم در تبلیغ دین الهی موجود می باشد که برای همه ثابت است.

اما موضوع مورد بحث عدم سهو و نسیان مطلق یا در عبادات معصوم است که ربطی به مقوله ی تبلیغ دین الهی ندارد.

قطعا کسانیکه قائل به عصمت مطلق معصوم هستند یا او را در عبادات هم عاری از هرگونه سهو و نسیانی فرض می کنند ، باید بر ادعای خود دلیلی قطعی ارائه دهند و الا فقط و فقط بدعتی ایجاد کرده اند که گمراهی خودشان و اتباعشان را در پی دارد و در واقع مقدمه سازی جنگ علیه امام مهدی (ع) را می کنند ؛ کمااینکه امروز به جنگ وصی و فرستاده او رفته اند.

دلیل قطعی قرآنی باید محکم و قطعی الدلاله باشد که معتقدین به عقیده ی عدم سهو و نسیان معصوم ، این دلیل را ندارند. حتی ادله قرآنی بسیاری بر وجود سهو و نسیان برای معصوم موجود است مثل آیه -نسیا حوتهما- برای حضرت موسی و یوشع (ع) و یا آیه -و ما انسانیه الشیطان الا ان اذکره- نسبت به حضرت یوشع وصی (ع) و آیه -لاتواخذنی بما نسیت- برای حضرت موسی (ع) و آیه -سنقرؤک فلا تنسی- و آیات بسیاری که دال بر نسیان غافلانه معصوم دارد. با این ادله و به دلالت آیات محکم قرآن ، امر قطعی و ثابت است که درس سهو و نسیان معصوم که توسط قائم (ع) ارائه شد ؛ تفصیلی بیشتر نسبت به مساله دارد.

نکته اینکه منظور از نسیان در آیات بالا نسیان از روی سهو و غفلت است و نه نسیان از روی عمد. رجوع شود به درس اول سهو و نسیان از سید احمدالحسن (ع)

اما روایات بسیاری سهو و نسیان معصوم را در حالت عبادت ثابت می کند که به درس دوم سید یمانی (ع) مراجعه کنید.

اشکالات عقلی این موضوع هم در قسمت سوم درس سید (ع) پاسخ داده شده است.

اما معاندین دعوت یمانی بدون اطلاع دقیق از درس سید احمدالحسن (ع) و بدون وعی و درک کامل موضوع شروع به رد و انکار میکنند ؛ انگار فقط برای انکار آفریده شده اند.

مثلا روایاتی که صفت معصوم را عدم سهو و نسیان و یا عدم خطا دانسته را طرح می کنند ؛ در حالیکه این روایات درخصوص تبلیغ دین الهی و مساله هدایت است و ربطی به غیر آن ندارد.

ما هم معتقدیم که معصوم در تبلیغ دین الهی و هدایت مردم ، معصوم از هرگونه خطا و اشتباه و خلط و سهو و نسیان و ... است اما این موضوع کجا و عصمت مطلق و یا در عبادات معصوم کجا ؟

تفکیک این دو موضوع قضیه را برای هر طالب حقی حل میکند.

با اینکه این عقیده بسیاری از مسلمین است اما سید احمدالحسن (ع) امر را به صورت کامل محکم کرده اند و راه را برای بسیاری از کسانی که تابع متشابه اند ، بسته و دلیل را محکم نموده است. توصیه می شود حتما سه درس سید یمانی (ع) را مطالعه کنید و در صورت توان به کتاب عقائدالاسلام نیز مراجعه شود.